



## ارتش دیکتاتوری [عراق] و جنگ ایران و عراق\*

نویسندگان: ابراهیم المراهشی و سامی سلامه\*\*

مترجم: عبدالمجید حیدری\*\*\*

	<p>این مقاله، ترجمه‌ی فصل هفتم از کتاب «تاریخ تحلیلی نیروهای مسلح عراق» است که در سال ۲۰۰۸م [۱۳۸۷ش] از سوی انتشارات رات‌لیج (Routledge) منتشر شده است. در این فصل از کتاب، نویسندگان به رویکرد ترغیب و ترهیب و چگونگی اعمال آن در ارتش عراق در دوران حکومت صدام و به‌ویژه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته‌اند. این رویکرد که از آن با سیاست اغوا و ارعاب یا تحبیب و تهدید نیز می‌توان یاد کرد، امروزه به سیاست هویج و چماق معروف است.</p> <p>صدام در طول حکومت دیکتاتوری‌اش بر عراق به روش‌های مختلفی از این سیاست به‌ویژه در میان نیروهای مسلح عراق استفاده می‌کرد. از متوقف کردن روند ارتقای درجه‌ی نظامیان، تا انتقال یگانی، تبعید، پاک‌سازی، اعدام صحرائی و حتی تهدید خانواده و بستگان آن‌ها که در قالب سیاست ترهیب به کار گرفته می‌شد و اقداماتی نظیر اعطای درجات نظامی پیاپی، افزایش مداوم حقوق و مزایا، اعطای زمین، خانه و خودرو به نظامیان ارتش عراق که در قالب سیاست ترغیب انجام می‌شد.</p> <p>در این میان، قربانت و وابستگی سببی و نسبی افراد به شخص صدام نقش عمده‌ای در بهره‌مندی آن‌ها از مزایای ناشی از اعمال سیاست ترغیب ایفا می‌کرد و البته در مواردی هم صدام در راستای اجرای سیاست ترهیب اقدام به تنبیه نزدیکانش می‌کرد تا به همگان بفهماند که هیچ کس حاشیه‌ی امنی برای خود در عراق تصور نکند. صدام با تکیه بر این سیاست بود که توانست کردها و شیعیان عراق را در طول ۸ سال جنگ در جبهه‌ها و در مقابل هم‌مسلمانان ایرانی‌شان نگه دارد و هر گونه اقدام به کودتا و شورش را در ارتش عراق سرکوب کند. واژگان کلیدی: سیاست ترغیب و ترهیب، سیاست چماق و هویج، ارتش دیکتاتوری عراق، جنگ ایران و عراق، حزب بعث عراق، آبراه شط‌العرب، اروند رود</p>	<p style="text-align: center;"><b>چکیده</b></p>
--	--	---

است نعل به نعل در تمامی ارکان ارتش عراق پیاده می‌شد و صدام عملاً با تکیه بر این رویکرد دو قطبی توانست حکومت خود را از سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] تا ۲۰۰۳م [۱۳۸۲ش] در عراق حفظ کند و ارتش این کشور را زیر سلطه‌ی خود نگه دارد. رهبری حزب بعث برای حفظ وفاداری همه‌ی گروه‌های قومی و طایفه‌ای عراق پیوسته رویکرد ترغیب را در ارتش این کشور دنبال می‌کرد و با تأکید بر وحدت و

### ترغیب و ترهیب در عراق تحت حاکمیت حزب بعث

ویژگی‌های عراق در زمان حاکمیت صدام را در دو عبارت عربی ترغیب (اغوا) و ترهیب (ارعاب) می‌توان خلاصه کرد.<sup>(۱)</sup> این دو عبارت عربی که معادل آن در عالم سیاست، رویکرد چماق و هویج\*\*\*\*

\* Ibrahim Al-Marashi and Sammy Salama.

\*\* The totalitarian military and the Iran-Iraq War 1980-1984.

\*\*\* مسئول واحد ترجمه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

\*\*\*\* carrot and stick policy.

از آن‌ها در جبهه‌های جنگ و برای مقابله با هر گونه تلاش برای کودتا در هر یک از نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش استفاده می‌کرد و از سوی دیگر، پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهایی را که می‌شد تهیه کرد برای نیروهای مسلح عراق فراهم می‌نمود و بخشی از منابع مالی لازم برای این کار نیز از سوی کشورهای حوزه‌ی خلیج [فارس] تأمین می‌شد. صدام همچنین برای آن که بتواند اقشار مختلف مردم عراق را به ادامه‌ی جنگ متقاعد کند از یک راهبرد عوام‌فریبانه‌ی جنگی استفاده می‌کرد.

صدام در اجرای این ترفندها به جوامع کرد و شیعی‌ی عراق که فرزندانشان را برای خدمت در یک جنگ پرهزینه می‌فرستادند توجه ویژه‌ای نشان می‌داد. اما حفظ امنیت در ارتش عراق بر عهده‌ی شبکه‌ای از عرب‌های سنی و تکریتی وابسته به صدام بود؛ زیرا پیروزی ایران در جنگ بیش‌تر از همه به ضرر آن‌ها تمام می‌شد. راهبرد دیگری که لزوماً به نیروهای نظامی اختصاص نداشت و بیش‌تر به حفظ روحیه‌ی اقشار مختلف مردم عراق و از جمله خانواده‌های سربازان عراقی مربوط می‌شد، تلاش رژیم بعثی برای دور کردن مردم عراق از تبعات جنگ بود که این کار را از طریق به کارگیری سیاست قدرت نظامی و رفاه اجتماعی\* انجام می‌داد. در این سیاست، رژیم عراق دست‌کم در سال‌های اول جنگ تلاش می‌کرد هزینه‌های جنگ را از راه‌هایی تأمین کند که به طور مستقیم مردم عراق را تحت تأثیر قرار ندهد.<sup>(۲)</sup> بر همین اساس، در حالی که شهر بصره آماج حملات جنگ بود، رهبری عراق تلاش می‌کرد مناطق بزرگ شهری بغداد را از آسیب‌های ناشی از جنگ حفظ کند. علاوه بر این، رژیم عراق همچنان طرح‌های عمومی گسترده نظیر بهبود وضعیت آموزش و پرورش و تأمین مسکن برای اقشار مختلف را دنبال

\* guns-and- butter policy

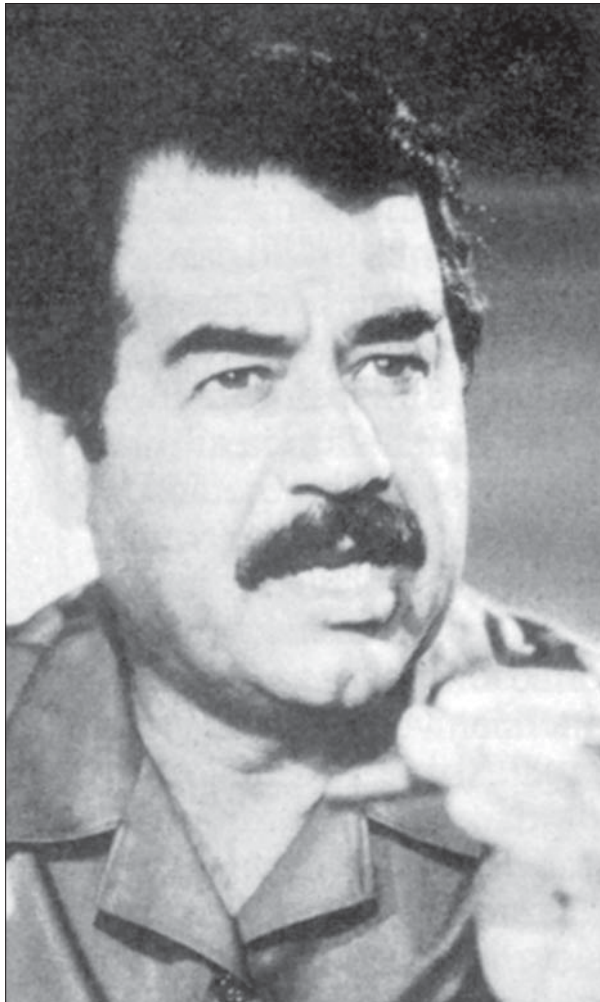
یک‌پارچگی عراقی‌ها بر خطر پیروزی ایران در جنگ و تشکیل جمهوری اسلامی در عراق پای می‌فشرد. رژیم عراق از یک سو با اجرای رویکرد ترغیب به تأمین احتیاجات نیروهای نظامی می‌پرداخت و با اعطای درجه، اضافه حقوق و تأمین لوازم خانگی آن‌ها را راضی نگه می‌داشت و از سوی دیگر با اعمال سیاست‌های نظارتی سخت‌گیرانه‌ی حزب بعث در نیروهای مسلح، هر گونه مقاومت در مقابل طرح‌های دولت را با رویکرد ترهیب سرکوب می‌کرد. دولت عراق با اعمال سیاست سرکوب مداوم و نهادینه شده

در ارتش این کشور، هر گونه مقاومت در برابر سیاست‌های صدام را در نطفه خفه می‌کرد. دیکتاتور عراق این بخش از سیاست پرخاشگرانه‌اش را با همه‌ی سازوکارهای فراگیر امنیتی که در اختیار داشت پیش می‌برد. سیاست‌هایی نظیر به کارگیری گسترده‌ی عوامل اطلاعاتی و امنیتی برای نظارت بر ارتش و استفاده از اقدامات تنبیهی شامل تبعید، دست‌گیری

و اعدام سربازان و افسران [به اصطلاح] خراب‌کار و فتنه‌گر. به عبارت دیگر، دولت عراق با نفوذ در تمامی سطوح ارتش این کشور، فضایی از ترس و ارعاب در میان نظامیان ایجاد کرده بود.

راهبرد رژیم عراق در طول جنگ، حفظ وفاداری، روحیه و انضباط در ارتش بود و در این میان، اولویت شخص صدام نیز این بود که بتواند پایگاهی در نیروهای مسلح عراق داشته باشد تا از بروز هر گونه نارضایتی که زمینه را برای به خطر انداختن حکومت او فراهم می‌کرد ممانعت نماید. رهبری عراق از یک سو با تشکیل ساختارهای نظامی موازی،

رهبری عراق یک راهبرد نمادین و صوری تدوین کرده بود تا [به زعم خود] روح جنگاوری را در ارتش به طور خاص و در کل جامعه‌ی عراق تزریق نماید



درون حزبی اش را ارتقا می داد و مشاغل راهبردی و مهم ارتش را به آنها می سپرد. در عین حال، او گاهی برخی مهره های وفادارش را که برای نظارت بر امور ارتش گمارده بود نیز کنار می گذاشت تا به آنها بفهماند که اگر افسران نیروهای مسلح در واکنش به شکست هایی که در جبهه ها متحمل می شوند قصد کودتا داشته باشند، آنها نیز موقعیت و امتیازهای خود را از دست خواهند داد.

**پیشروی در خاک ایران - ۸۱ - ۱۹۸۰م [۶۰-۱۳۵۹ش]**  
در دهه ی ۱۹۷۰م [دهه ی ۱۳۵۰ش] موقعیتی برای

می کرد و البته در این طرح ها، خانواده های نیروها و افسرانی که در خطوط مقدم جبهه بودند در اولویت قرار داشتند.

عوامل نخبه ی درون حزبی بعضی مهم ترین گروهی بود که صدام در طول جنگ در اختیار داشت و اعضای این گروه عمدتاً از بعضی های غیر نظامی و از جمله افراد طایفه ی خود صدام بودند که پس از به قدرت رسیدن او تمامی مشاغل امنیتی مهم را قبضه کرده و وفاداری شان را به او ثابت کرده بودند. لایه ی بعدی عوامل وفادار به صدام، گروه هایی بودند که در اطراف این گروه نخبه جمع شده بودند و عبارت بودند از رده های بالای سازمان های امنیتی، رؤسای قبایلی که وفاداری شان را به شخص رئیس جمهور اعلام و ثابت کرده بودند، طبقه ی نوظهوری از کارگزاران اقتصادی که از حمایت شخص صدام بهره مند بودند، و افسرانی که در راستای حفظ منافع ارتش فعالیت می کردند. البته صدام هیچ گاه و به ویژه در مواقعی که عراق در جبهه های جنگ با موانعی مواجه می شد اجازه نمی داد منافع جمعی این گروه از افسران برای او به یک تهدید تبدیل شود.

او در طول جنگ هیچ گاه تنها به یکی از این گروه ها تکیه نکرد و حتی هر گاه لازم می دید با استفاده از رویکرد ترغیب و ترهیب، یکی از آنها را علیه دیگری به کار می گرفت. این سیاست به ویژه زمانی تأثیرش را بر نیروهای نظامی عراق نشان می داد که صدام می خواست تعدادی از افسران ارتش را برای تشویقات یا تنبیهات خاص انتخاب کند. بنابراین سرنوشت تمامی فرماندهان نظامی به شخص رئیس جمهور وابسته بود. رهبر عراق در راستای رویکرد ترغیب، درجه و رتبه ی مهره های

بعثی پشت کنند و آن را سرنگون نمایند<sup>(۳)</sup> در پاسخ به این اعلامیه، صدام نیز در آوریل ۱۹۸۰م [فروردین-اردیبهشت ۱۳۵۹ش] اعلام کرد که ارتش عراق پای بندی به «وظیفه ملی اش» را در جنگ با ایران نشان می دهد.<sup>(۴)</sup> به این ترتیب، تا ماه می ۱۹۸۰م [اردیبهشت-خرداد ۱۳۵۹ش] ژنرال شنشل (Shanshal) رئیس ستاد مشترک ارتش عراق مقدمات تجاوز به ایران را آماده کرد و مبنای کارش را بر رزمایشی قرار داد که در سال ۱۹۴۱م [۱۳۲۰ش] در دانشکده ی جنگ عراق اجرا شده بود. در آن رزمایش، مدرسان نظامی انگلیسی این دانشکده به دانش جویان آموزش داده بودند که چگونه تنها ظرف ۱۰ روز مراکز شهری خرمشهر، آبادان و دزفول را اشغال کنند. بر این اساس، طرح اولیه ی حمله به ایران بر آموزه های انگلیسی ها استوار بود و این در حالی بود که اکنون ارتش عراق بر اساس آموزش های مشاوران نظامی اتحاد جابیر شوروی سازمان دهی مجدد شده بود و تاکتیک های عراقی ها مبتنی بر آموزه های آن ها اتخاذ می شد.<sup>(۵)</sup> عراقی ها آموزه [دکترین]، مفاهیم و آموزش های شوروی ها را اصلاح کرده، تاکتیک بمباران های سنگین و پیشروی آهسته و منظم در خاک ایران را در پیش گرفته بودند. البته مشخصه ی اصلاحاتی که عراقی ها انجام داده بودند این بود که عمدتاً بر جنگ تانک تکیه کنند و این در حالی بود که نیروی پیاده ی کافی برای همراهی با یگان های زرهی در اختیار نداشتند. آن ها در طرح حمله شان، استان خوزستان را که در جنوب غربی ایران قرار دارد به عنوان هدف اولیه ی حمله در نظر گرفته بودند. لشکرهای مهاجم عراقی پس از اشغال شهرهای بزرگ و جاده های این استان باید گذرگاه های کوهستانی در رشته کوه های زاگرس را اشغال می کردند تا نیروهای ایرانی نتوانند مناطق اشغالی را از آن ها بازپس بگیرند. در جبهه ی شمالی نیز لشکرهای عراقی باید دیگر گذرگاه های

عراق فراهم شد تا به یک حمله ی تهاجمی بزرگ علیه ایران دست بزند؛ حمله ای که تا آن روز برای ارتش عراق بی سابقه بود. پس از انقلاب [اسلامی] ایران، آیت الله خمینی اعلام کرد که تشکیل یک حکومت از نوع جمهوری اسلامی را اگر نه در کل خاورمیانه، دست کم در عراق دنبال می کند و آشکارا خواستار سرنگونی رئیس جمهور عراق است.\* رژیم بعثی سکولار حاکم بر عراق نیز که ظاهراً از اصول سوسیالیسم پیروی و ملی گرایی عربی را ترویج می کرد، احساس کرد که در حلقه ی محاصره ی ایدئولوژی [امام] خمینی گرفتار شده و ممکن است تحت تأثیر آن، جوامع نامتجانس شیعه، سنی و کرد عراق دچار تفرقه شود. به این ترتیب، با توجه به این که بقای سیاسی رژیم بعثی عراق یکی از مهم ترین اهداف سیاسی صدام به شمار می آمد، می توان گفت که او در تجاوز به ایران دو هدف را دنبال می کرد: نخست، مهار تهدیدی که از سوی حکومت انقلابی ایران احساس می کرد و دوم، تسلط کامل بر آبراه شطالعرب [اروندرو] و نمایش نقش عراق به عنوان یک قدرت برتر در منطقه.

پیش از جنگ، رهبر ایران به ارتش عراق پیام داد که حزب حاکم بر این کشور را سرنگون کنند. [امام] در این پیام گفته بود: "جنگی که بعثی های عراق در پی روشن کردن آتش آن هستند، جنگ با اسلام است... مردم و ارتش عراق باید به رژیم

\* آنچه امام راحل در طول حیاتشان به آن اشاره کرده اند نه تشکیل جمهوری اسلامی در خاورمیانه یا عراق، بلکه صدور معنوی انقلاب اسلامی به کل جهان به عنوان یکی از آرمان های جمهوری اسلامی بوده است.

در سال های اولیه ی جنگ، صدام با تکیه بر نظام دیکتاتوری که حدود یک دهه برای ایجاد آن تلاش کرده بود همه ی تصمیم گیری های نظامی را راهبردی و حتی تاکتیکی را خودش اتخاذ می کرد

شهریور ۱۳۵۹ ش] در حالی که با مقاومت چندانی از سوی ایرانی‌ها روبه‌رو نشده بودند از آبراه شط‌العرب [اروندرو] عبور کردند. در واقع، ایران نیروی پدافندی اندکی در امتداد آبراه مستقر کرده بود و در استان جنوبی‌اش خوزستان نیز تنها چند گردان نیرو داشت. شش لشکر از ۱۲ لشکر عراق در این حمله شرکت داشتند که از دو محور عملیاتی توانستند هزار کیلومتر مربع از خاک خوزستان را اشغال کنند.<sup>(۱۱)</sup> نیروهای عراقی پیشروی‌شان را به طرف آبادان و اهواز که یکی مرکز صنعت نفت استان خوزستان و دیگری مرکز این استان بود ادامه دادند؛ استانی که یکی از پایگاه‌های هوایی

عمده‌ی ایران نیز در آن واقع بود. ارتش عراق در نبردی سنگین در جنوب شهر دزفول تا نزدیکی این شهر پیشروی کرد ولی نتوانست به پایگاه هوایی آن دست یابد. از آن سو، عراقی‌ها تا نوامبر ۱۹۸۰ م [آبان ۱۳۵۹ ش] در حالی که چندین هفته از تجاوز اولیه‌شان به خاک ایران می‌گذشت همچنان در نبردی سنگین برای اشغال آبادان درگیر بودند

و در ۳ نوامبر [۱۲ آبان] نیز که آماده می‌شدند تا به داخل شهر نفوذ کنند، با مقاومت سرسختانه‌ی نیروهای سپاه پاسداران مواجه شدند. در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ م [۱۹ آبان ۱۳۵۹ ش] ارتش عراق وارد شهر مرزی خرمشهر شد و نیروهای عراقی پس از یک جنگ خیابانی شدید سرانجام موفق شدند این شهر را اشغال کنند و یک پیروزی برای خود رقم بزنند. اما شاید تلفات سنگین عراقی‌ها در خرمشهر بود که آن‌ها را مجبور کرد به جای اشغال مستقیم آبادان به محاصره‌ی آن بسنده کنند تا از این طریق

رشته کوه زاگرس را تسخیر می‌کردند تا بتوانند جلوی حمله‌ی متقابل ایران به پایتخت عراق را سد کنند. به گفته‌ی برخی ژنرال‌های عراقی این عملیات نظامی قرار بود بیش از دو هفته طول نکشد.<sup>(۶)</sup>

در آن زمان، جمعیت ایران حدود ۴۰ میلیون و جمعیت عراق تنها ۱۴ میلیون نفر بود و به علت این عدم توازن، حمله‌ی عراق باید به شکلی سریع و قاطع انجام می‌شد.<sup>(۷)</sup> این واقعیت که جمعیت ایران در مقایسه با عراق نسبت ۳ به ۱ بود به این معنا بود که در یک جنگ فرسایشی، برتری با ایران است. در آن مقطع، عراق تعداد ۲ هزار و ۷۵۰ دستگاه تانک، ۲ هزار و ۵۰۰ خودرو زرهی جنگی و ۹۲۰ قبضه توپ در اختیار داشت. در مقابل، ایران تعداد ۱ هزار و ۷۰۰ دستگاه تانک، به همین تعداد خودرو جنگی زرهی و هزار قبضه توپ داشت، اما بسیاری از تجهیزات ایرانی‌ها به علت کمبود قطعات یدکی‌شان که باید از سوی آمریکا و اروپا تأمین می‌شد عملاً قابل استفاده نبودند. همچنین ایران ۴۴۷ فروند هواپیما در اختیار داشت که تنها نیمی از آن‌ها عملیاتی بودند، در حالی که عراق نزدیک به ۳۰۰ فروند هواپیما داشت که همه قابل استفاده بودند.<sup>(۸)</sup> ساختار نظامی نیروهای ارتش عراق در سال‌های اولیه‌ی جنگ به این گونه بود که هر گردان معادل ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر، هر تیپ معادل ۲ هزار و ۷۰۰ تا ۳ هزار و ۵۰۰ نفر و هر لشکر معادل ۱۱ تا ۱۲ هزار نیرو داشت. هر سپاه هم از سه لشکر و حدود ۳۶ هزار نیرو تشکیل می‌شد.<sup>(۹)</sup> در آستانه‌ی جنگ، ارتش عراق از ۱۲ لشکر تشکیل می‌شد و با توجه به این که هر لشکر عراقی حدود ۱۲ هزار نیرو را در خود جای می‌داد، عراق در آن زمان حدود ۲۰۰ هزار نیروی آماده در اختیار داشت و با احتساب نیروهای جیش‌الشعبی، تعداد نیروهای نظامی آماده‌ی جنگ این کشور حدود ۳۳۰ هزار برآورد می‌شد.<sup>(۱۰)</sup>

نیروهای عراقی در روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ م [۳۰

دستور صدام امکان هر گونه تصمیم‌گیری را در خطوط مقدم جبهه از بین برد و این در حالی بود که او از چگونگی گسترش عملیات ایرانی‌ها و تأثیر حملات مبتنی بر «موج انسانی» آن‌ها بر نیروهای عراقی در جبهه‌ی جنوب آگاه نبود

ارتش عراق در انتقاد از چگونگی طرح‌ریزی حمله‌ی اولیه‌ی کشورش می‌گوید:

"نیروهای ما را در مرز مستقر کردند و به آن‌ها دستور دادند به داخل خاک ایران پیشروی کنند. آن‌ها هدفی را مد نظر داشتند، ولی برای چگونگی دستیابی به این هدف، آنچه می‌خواستند انجام دهند، چگونگی ایجاد هماهنگی بین مأموریت‌شان و طرح اولیه و این که چه کسی قرار است از آن‌ها پشتیبانی کند، هیچ طرحی نداشتند."<sup>(۳۱)</sup>

البته هیچ افسر عراقی جرأت نمی‌کرد به طور مستقیم از شیوه‌ی جنگی رئیس‌جمهور این کشور انتقاد کند، زیرا این کار به قیمت از دست دادن کار و یا حتی جانش تمام می‌شد. با این حال، یکی از اولین انتقادات در مورد دخالت‌های مکرر صدام در طرح‌ریزی‌های جنگی در زمستان ۱۹۸۰م [۱۳۵۹ش] زمانی رخ داد که او دستور داد نیروهای عراقی دست از پیشروی بکشند و در هر جا هستند به تثبیت مواضع خود بپردازند. در آن زمان، فرماندهان عراقی معتقد بودند که ارتش عراق با این گونه دستورات سیاسی، نیروی تحرک‌ش را از دست می‌دهد و مجبور می‌شود برای مدتی طولانی در یک حالت انفعال باقی بماند؛ وضعیتی که روحیه‌ی نیروها را تضعیف می‌کرد.<sup>(۱۴)</sup>

حمله‌ی اولیه‌ی عراق در ماه‌های آغازین جنگ همه‌ی مشخصه‌های یک تجاوز تمام‌عیار را داشت؛ تجاوزی که توسط یک رژیم کاملاً دیکتاتوری طراحی شده بود. اما وجود برخی عوامل سیاسی باعث تضعیف توان جنگی عراق در طول جنگ شد. رهبری سیاسی عراق گمان می‌کرد حمله‌ی برق‌آسای کشورش به ایران تنها ظرف چند هفته منجر به پیروزی می‌شود و به همین خاطر در حالی که هنوز در جنگ با ایران دست برتر را داشت و ضمن در اختیار داشتن شط‌العرب [اروند رود] بخش‌هایی از خاک ایران را هم در اشغال داشت بلافاصله پیشنهاد

از وارد شدن به یک جنگ شهری مهلک دیگر اجتناب نمایند. صدام با تکیه بر یک باور نادرست، فکر می‌کرد که قرابت قومی ۳ میلیون عرب ساکن خوزستان باعث می‌شود آن‌ها در حمایت از تجاوز یک کشور عرب به خاک کشورشان قیام کنند. اما تعدادی از اعراب ساکن خوزستان [برای حفظ جان خود و خانواده‌شان] به پایتخت ایران پناه بردند و تعدادی هم در کنار نیروهای نظامی ایران در اهواز و آبادان به مقاومت ادامه دادند.

حمله‌ی اولیه‌ی عراق به ایران بزرگ‌ترین

عملیاتی بود که ارتش عراق تا آن زمان انجام داده بود. حمله‌ای که حدود ۷۰ هزار نیرو و ۲ هزار دستگاه تانک در آن شرکت داشت و تا ماه نوامبر [آبان] نیز سه لشکر دیگر متشکل از ۳۵ هزار سرباز و ۴۰ هزار نیروی شبه‌نظامی کمکی را وارد این کارزار کرده بود.<sup>(۱۳)</sup> اگرچه ارتش عراق با بسیج این حجم گسترده از توان جنگی‌اش توانست تا عمق ۶۵ کیلومتری

خاک ایران نفوذ کند، از ادامه‌ی موفقیت‌های تاکتیکی‌اش در جبهه‌ی نبرد باز ماند؛ زیرا ساختار فرماندهی‌اش به بغداد وابسته بود و تصمیم‌گیری‌ها باید توسط سیاست‌مداران و به عبارتی شخص صدام انجام می‌شد و فرماندهان به علت دخالت آن‌ها نمی‌توانستند ابتکار عمل را در جبهه‌ها به دست گیرند. از طرفی، با عدم هماهنگی که بین نیروهای زرهی و پیاده یا بین نیروی هوایی و زمینی عراق وجود داشت، عراقی‌ها در عملیات‌های رسته‌های مرکب نمی‌توانستند به‌خوبی از جنگ‌افزارهای پیشرفته‌ی جدیدی که داشتند استفاده کنند. سال‌ها پس از جنگ ایران و عراق یکی از ژنرال‌های سابق

نیروهای عراقی شب‌ها معمولاً دچار ترس و دلهره می‌شدند و به علت عدم دید و وابستگی‌شان به نیروی زرهی سنگین، در رویارویی با نیروهای پیاده‌ی ایران کاری از آن‌ها ساخته نبود

مصری‌ها تاکتیکی بود که سادات با توسل به آن می‌خواست اسراییلی‌ها را مجبور کند در شرایطی با او وارد مذاکره شوند که مصر در موضع برتر قرار داشته باشد. رهبری عراق به طور طبیعی مایل نبود وارد جنگی طولانی با ایرانی‌ها شود، زیرا ارتش عراق عمدتاً شیعه بود و باید با یک ارتش شیعه‌ی دیگر می‌جنگید و این ملاحظه‌ی سیاسی دیگری بود که باید در نظر گرفته می‌شد. تلفات سنگین در جبهه‌ها باعث ایجاد آشوب در میان افراد شیعه در نیروهای مسلح و در مقیاسی وسیع‌تر در کل جامعه‌ی عراق می‌شد. از طرفی هجوم اولیه‌ی عراق به خوزستان تلفات بالایی برای عراقی‌ها به بار آورده بود که برای صدام قابل قبول نبود.

رهبری سیاسی عراق از محدودیت جمعیتی این کشور در مقایسه با ایران آگاه بود و تلاش می‌کرد با به حداقل رساندن تلفات نیروهایش، روحیه‌ی مردم عراق را حفظ کند. صدام به عنوان فرمانده عالی نظامی عراق در سخنرانی‌هایش تأکید می‌کرد که نمی‌خواهد جان سربازان عراقی را در خطوط مقدم تلف کند. در اوایل جنگ یکی از منابع خبری نوشته بود که رسانه‌های عراق جنگ را به شکلی ترسیم می‌کردند که «گویی هیچ نشانه‌ای از خون و خون‌ریزی در آن وجود ندارد».<sup>(۱۷)</sup> افسران و سربازان عراقی در رسانه‌ها با یونیفرم‌های شیک و تمیز به تصویر کشیده می‌شدند و به ندرت در سنگر بودند. مردم هم مسلماً از آمار تلفات در جبهه‌ها بی‌خبر بودند، زیرا اخبار جبهه‌ها در تلویزیون به شکلی گزینشی پخش می‌شد و فیلم‌های خبری جبهه هم به ندرت به صورت زنده پخش می‌شد.<sup>(۱۸)</sup>

[به زعم صدام] پرداخت هر بهایی برای رسیدن به یک پیروزی برق‌آسا بر ایران ارزش داشت، زیرا این پیروزی به شیعیان عراق نشان می‌داد که پیروی از الگوی انقلابی یک حکومت شکست خورده و تحقیر شده به نفع آن‌ها نیست. بر همین اساس،

مذاکره برای صلح را مطرح کرد. اما از یک سو تهران هر گونه مذاکره‌ی صلح برای بازپس‌گیری بخش‌های اشغال شده‌ی کشورش را رد کرد و از سوی دیگر، پیشنهاد صدام برای بازپس دادن بخش‌های اشغالی به شرط تعهد ایران مبنی بر عدم تجاوز به خاک عراق باعث تضعیف روحیه‌ی ارتش عراق شد.<sup>\*</sup> افسران عراقی می‌دیدند که نیروهای زیر امرشان جان خود را دادند تا بخش‌هایی از خاک یک کشور بیگانه را بگیرند و اکنون آن‌ها با شگفتی شاهد آن بودند که رهبرشان می‌خواهد خاک اشغال شده‌ی این کشور را پس دهد و صرفاً به این اکتفا کند که روحانیان حاکم بر ایران متعهد شوند از دخالت در امور عراق خودداری کنند.<sup>(۱۵)</sup>

رهبری سیاسی عراق با استفاده از ارتش این کشور یک نمایش قدرت ترتیب داده بود تا به خیال خود ایران را وادار به تسلیم نماید؛ یک حمله‌ی نمایشی که تهاجم زمینی به مرزهای ایران و حمله‌ی هوایی پیش‌دستانه به این کشور اجزای اصلی آن را تشکیل می‌دادند:

"به نظر می‌رسید مقامات بغداد عمدتاً این جنگ را نه یک جنگ مرگ و زندگی با ایران، بلکه جنگی می‌دیدند که هدف آن صرفاً به رسمیت شناخته شدن قدرت عراق از سوی رهبران ایران بود."<sup>(۱۶)</sup>

این که صدام به نیروهایش دستور نداد به پیشروی بیش‌تر در خاک ایران ادامه دهند<sup>\*\*</sup> حاکی از این است که او سیاستی شبیه سیاست انور سادات در جنگ ۱۹۷۳م [۱۳۵۲ش] را دنبال می‌کرد. اشغال بخش‌هایی از شبه‌جزیره‌ی سینا در آن جنگ از سوی

\*. پیشنهاد صدام برای مذاکره و آتش‌بس در شرایطی که نیروهایش در عمق خاک ایران بودند و بخش اعظمی از سرزمین ما را در اشغال داشتند صرفاً به این علت بود که بتواند اهداف تجاوزگرانه‌اش را از طریق مذاکره و از موضع قدرت بر ایران تحمیل کند، لذا هیچ‌گاه پس دادن خاک ایران از طرف صدام مطرح نشد.

\*\* Iraq's Armed Forces; An Analytical History- Chapter 7- - 2008

شد؛ زیرا این تجاوز مُهر تأییدی بود بر این نگرش آیت‌الله [خمینی] که موجودیت نظام جمهوری اسلامی از سوی رژیم‌های سکولار [منطقه] تهدید می‌شود. جنگ این امکان را برای [امام] خمینی فراهم نمود که به صدور انقلاب اسلامی از طریق این درگیری نظامی نیز بیندیشد، با این امید که اگر بتواند عراق را شکست دهد، انقلاب اسلامی اگر نه کل خاورمیانه ولی دست کم منطقه‌ی خلیج [فارس] را فرا خواهد گرفت.

تاژانویه‌ی ۱۹۸۱م [ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۹ش] نیروهای نظامی ایران حتی توانستند یک ضدحمله هم طرح‌ریزی کنند که به علت ناهماهنگ بودن آن، ارتش عراق توانست جلوی پیشروی‌های پاسداران انقلاب در جبهه‌های شمالی و مرکزی را بگیرد. در این درگیری‌ها که در نزدیکی شهر سوسنگرد رخ داد، نیروهای عراقی با استفاده از تاکتیک‌های برگرفته از جنگ ۱۹۷۳م [۱۳۵۲ش] اعراب و رژیم صهیونیستی با انجام یک رشته عملیات کمین و اجرای حملات غافل‌گیرانه از دو جناح به نیروهای ایرانی حمله کردند.<sup>(۲۱)</sup> اما توان رزمی افسران عراقی تحت تأثیر برخی محدودیت‌های سیاسی قرار گرفت. نیروهای عراقی دو بار سوسنگرد را اشغال کردند ولی هر دو بار از آن عقب‌نشینی کردند و مواضع حساسی را که در نزدیکی دزفول و بُستان داشتند نیز از دست دادند و هم‌اکنون این‌ها به این علت بود که دستورات روشنی از فرمانده بی‌مسئولیت‌شان در بغداد دریافت نمی‌کردند. پس از درگیری‌هایی که در نزدیکی شهر بُستان در خوزستان رخ داد، صدام اعلام کرد: "نیروهای ما به دلایل خاصی وارد شهر بُستان نشدند" و این نمونه‌ای از یک چرخش نظامی قاعده‌مند بود که بعدها در سرتاسر جنگ نیز به کار گرفته شد.<sup>(۲۲)</sup> با این حال، رهبر عراق تعدادی از افسران ارشد عراق را به علت شکست در این درگیری‌ها از کار برکنار کرد و تعدادی را هم تنزل درجه داد.

صدام در سخن‌رانی‌اش در شورای ملی عراق در نوامبر ۱۳۸۰م [آبان ۱۳۵۹ش] با اشاره به موضوعی با عنوان «حقوق عراق» اعلام کرد: "امیدوارم جنگ بیش از یک هفته طول نکشد، به شرط آن که همه‌ی حقوق ما تحقق یابد."<sup>(۱۹)</sup> اما او یک ماه پس از آغاز جنگ گفت: "ما یک جنگ طولانی را مد نظر قرار داده‌ایم... و به جنگ ادامه خواهیم داد تا زمانی که دشمن تسلیم شود و همه‌ی حقوق ما را به رسمیت بشناسد."<sup>(۲۰)</sup> به این ترتیب، رهبر عراق این پیام را به مردم کشورش داد که جنگ تمام عیار ارتش عراق [علیه ایران] یک درگیری نظامی طولانی خواهد بود. ماهیت دیکتاتوری ارتش عراق و رهبری مستبدانه‌ی شخص صدام منجر به این شد که فرماندهان نظامی صدام هیچ انتقادی از عملکرد او نداشته باشند و عمدتاً بر این باور بودند که حمله‌ی اولیه به خاک ایران یک «پیروزی آسان» خواهد بود؛ باوری که بر اطلاعات نظامی غلط و انتظار بیش از اندازه از توانمندی‌های نظامی‌شان استوار بود. صدام که فردی غیرنظامی بود، خود را یک استراتژیست نظامی بزرگ می‌پنداشت و جنگی خیالی را در ذهن خود تصویر می‌کرد؛ جنگی که او در آن با قدرت کوبنده‌ی ارتش عراق و فناوری‌های جدیدی که از اتحاد شوروی و فرانسه گرفته بود می‌توانست با کم‌ترین میزان تلفات از عراقی‌ها به یک پیروزی قاطع بر ایران دست یابد. اما رئیس‌جمهور عراق این مسئله را پیش‌بینی نکرده بود که تجاوز به خاک ایران به تهییج احساسات ملی‌گرایانه‌ی ایرانی‌ها می‌انجامد و [امام] خمینی نیز با استفاده از این موضوع خواهد توانست مردم ایران را بسیج کرده، دست صدام را از رسیدن به یک پیروزی سریع کوتاه نماید. بر همین اساس، صدام اصولاً به راهبرد متارکه‌ی جنگ حتی فکر هم نکرده بود. از سویی، تجاوز عراق نه تنها زمینه‌ی سرنگونی حکومت [امام] خمینی را فراهم نیاورد، بلکه برعکس باعث تقویت هرچه بیش‌تر آن



عراق به طور رسمی عبارت «قادسیه‌ی صدام» را برای جنگ ایران و عراق انتخاب کردند؛ نامی که به نبرد اعراب و ایرانیان [زمان ساسانی] بر می‌گشت و اعراب مسلمان در آن پیروز شده بودند. این جنگ که در سال ۶۳۷م و با فرماندهی سعد ابن ابی وقاص سردار عرب رخ داد تنها سه روز طول کشید و به حکومت ساسانیان پایان داد. فروپاشی نیروهای ایرانی زرتشتی [دوران ساسانیان] در جنگ قادسیه زمینه را برای اشاعه‌ی اسلام به طرف شرق فراهم نمود و به همین علت این جنگ از نظر مذهبی برای اعراب اهمیت خاصی پیدا کرد. صدام نیز امیدوار بود جنگ او علیه ایران [اسلامی] برای عراقی‌ها از چنین اهمیتی برخوردار شود.<sup>(۲۴)</sup>

یکی دیگر از تبلیغات نمادین جنگ، تصاویری بود که در آن صدام در شکل و شمایل یک رهبر نظامی مقتدر نشان داده می‌شد که در حال هدایت کشور در مسیر پیروزی بود. او در این تصاویر در کسوت یک ژنرال نظامی ترسیم می‌شد که همیشه لباس نظامی بر تن داشت و در حالی که در حلقه‌ی تعدادی از افسران متملق و چاپلوس قرار داشت مشغول بازدید از جبهه‌ها و ابلاغ دستورات جنگی بود.<sup>(۲۵)</sup>

موضوع هدایت جنگ توسط صدام بخشی از تبلیغات راهبردی دولت عراق بود که از طریق رسانه‌های جمعی به مردم این کشور القا می‌شد. روزنامه‌ی دولتی الثوره (AI-Thawra) نیز نظرات راهبردی صدام و «مفاهیم جدید خودساخته‌ی او از اصول نظامی» را اشاعه می‌داد. در یکی از مقالات این روزنامه آمده بود: «ما باید به خود ببالیم که رهبر عزیز ما از یک ایدئولوژی نظامی غنی و پرمایه برخوردار است و تجربه‌ی جدیدی از آموزه‌های جنگ را برای ما ترسیم می‌کند.»<sup>(۲۶)</sup> با این حال، تعریف و تمجید از فرماندهان نظامی در رسانه‌های عراقی از یک الگوی تقریباً مشخص پیروی می‌کرد. به این ترتیب که

در سپتامبر ۱۹۸۱م [شهریور ۱۳۶۰ش] سربازان عراقی پس از حمله‌ی متقابل ایرانی‌ها مجبور شدند از محاصره‌ی آبادان دست بکشند. آن‌ها در دسامبر همان سال [آذر ۱۳۶۰ش] نیز تلفات شدیدی را در مناطق اطراف قصرشیرین در جبهه‌ی مرکزی متحمل شدند. از طرفی، با فرا رسیدن زمستان و آغاز بارش‌ها هم بیش‌تر زمین‌های عملیاتی گل‌آلود شد و چون دیگر امکان حرکت تانک‌ها و خودروهای نظامی در این مناطق وجود نداشت، درگیری‌ها به طور موقت متوقف شد.

تبلیغات عوام‌فریبانه در طول پیشروی عراقی‌ها رهبری عراق یک راهبرد نمادین و صوری تدوین کرده بود تا [به زعم خود] روح جنگاوری را در ارتش به طور خاص و در کل جامعه‌ی عراق تزریق نماید. وُرکمن (Workman) این ترفند را عوام‌فریبی جنگ (war populism) می‌نامید و آن را راهبردی می‌دانست که طراحی شده بود تا هویت خدشه‌دار شده‌ی جامعه‌ی عراقی را تا حدودی ترمیم کند و تصویرهایی را که رژیم عراق را به عنوان «حامی امت عرب» ترسیم می‌کرد تقویت نماید.<sup>(۲۳)</sup> در عین حال، گزارش‌هایی مبنی بر احتمال بروز ناآرامی در ارتش در ارتباط با مشروعیت جنگ علیه ایران نیز وجود داشت. حتی رهبری عراق هم به این نکته پی برده بود که در این جنگ هم در جبهه‌ها و هم در یک نبرد ایدئولوژیک باید به پیروزی برسد تا بتواند شور و اشتیاقی را در جامعه‌ی عراق و نظامیانی که درگیر جنگ با ایران بودند ایجاد نماید. در همین راستا، ارزش‌های نظامی‌گری بار دیگر در جامعه‌ی عراق پررنگ شد و خاطره‌ی ارتش عربی باشکوه دوران حُصری (Husri) و شوکت (Shawkat) در اذهان زنده گردید. بخشی از تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی جنگ نظیر انتخاب نام‌های خاص برای جنگ و نمادهای مربوط به آن برای فریب افرادی بود که در حال جنگیدن بودند. بر همین اساس، مقامات

از موقعیت‌ها داشته باشد. برای نمونه، هواپیماهای عراقی در حملات هوایی پیش‌دستانه‌ی اولیه در آغازین روزهای جنگ به هواپیماها و بال‌گردهای ایرانی که بدون هیچ حفاظی بر روی زمین مستقر بودند حمله نکردند تنها به این علت که به آن‌ها چنین دستوری داده نشده بود. در عوض، آن‌ها مأموریت داشتند با ریختن بمب بر روی باندهای پرواز و با ایجاد حفره‌هایی در آن‌ها از پرواز هواپیماهای ایرانی جلوگیری کنند.<sup>(۲۹)</sup>

ایرانی‌ها حفره‌هایی را که بر اثر این بمباران‌ها در باندهای پروازی ایجاد شده بود به سرعت مرمت کردند و نیروی هوایی ایران نیز با استفاده از هواپیماهای آمریکایی‌اش که سالم مانده بود اقدام به یک حمله‌ی متقابل کرد. سپس خلبانان ایرانی وارد نبرد هوایی با خلبانان عراقی شدند که در مرحله‌ی اولیه‌ی جنگ عمدتاً بر خلبانان عراقی برتری داشتند. خلبانان عراقی در زمینه‌ی آموزش‌های کاربردی از همتایان ایرانی‌شان ضعیف‌تر بودند و حالت تهاجمی کم‌تری از خود نشان می‌دادند. همچنین پس از آن که اتحاد شوروی اقدام به تحریم تسلیحاتی عراق کرد تا این کشور را به علت عدم اطلاع به مسکو در مورد تجاوز به ایران تنبیه کند، نیروی هوایی عراق دیگر نمی‌توانست جایگزین هواپیماهایی را که از دست می‌داد تأمین نماید. در این میان، نیروی هوایی عراق به جای درگیر شدن با نیروی هوایی ایران، بیش‌تر هواپیماهایش را به کشورهای متحد این کشور فرستاد و در فرودگاه‌های کشورهای نظیر عربستان سعودی، کویت، اردن و یمن مستقر کرد؛ تصمیمی که باز هم تحت تأثیر ملاحظات سیاسی اتخاذ شد. صدام با این کار می‌خواست مطمئن شود که در صورت حمله‌ی متقابل ایرانی‌ها برای سرنگون کردن رژیم عراق، نیروی هوایی‌اش برای دفاع نهایی از کشور باقی بماند.

نیروی هوایی عراق تعداد اندکی هواپیمای شناسایی داشت که به‌ندرت از آن‌ها استفاده می‌کرد

معمولاً ذکر می‌شود که از ژنرال‌های نظامی در اخبار به میان نمی‌آمد تا کسی به عنوان اسطوره‌ی جنگ به مردم معرفی نشود و صدام همچنان به عنوان تنها قهرمان نظامی بلامنزاع عراق باقی بماند.<sup>(۲۷)</sup> در پیروزی‌های اولیه‌ی عراق در ایران هم هیچ یک از افسران این کشور به طور خاص به مردم عراق معرفی نمی‌شد تا برتری قدرت سیاسی بر قدرت نظامی همچنان در عراق حفظ شود.

### استفاده از نیروی هوایی و دریایی

پیش از جنگ، نیروی هوایی عراق تجربه‌ای در زمینه‌ی نبردهای هوا به هوا یا هوا به زمین نداشت و نقش این نیرو در حمله به اهداف بی‌دفاع نظیر روستاهای کردنشین شمال عراق خلاصه شده بود. فرماندهی عالی نیروی هوایی عراق هم هیچ طرحی در مورد چگونگی استفاده از قدرت هوایی برای تحقق اهداف جنگ در مراحل اولیه‌ی جنگ نداشت. از ویژگی‌های ارتش دیکتاتوری عراق در آن زمان این بود که مأموریت‌های پروازی نیروی هوایی عراق باید از سوی رده‌های بالای فرماندهان سیاسی کشور تصویب می‌شد و معمولاً صدور مجوز برای انجام این مأموریت‌ها ساعت‌ها و یا حتی روزها طول می‌کشید.<sup>(۲۸)</sup> این نوع ارتباط تشکیلاتی با سرعت وقوع رویدادها در جبهه‌های جنگ متناسب نبود. در جبهه‌ها معمولاً نه طی چند ساعت که ظرف چند دقیقه به پشتیبانی هوایی نیاز پیدا می‌شد و ارتباط موجود بین مقامات مرکزی در بغداد و نیروی هوایی بیش‌تر تحت تأثیر تمرکز بیش از حد سیاسی و طرح‌ریزی‌های انعطاف‌ناپذیر بعثی‌ها بود. اعزام هواپیماهای جنگی بر اساس مأموریت‌های از پیش تعیین شده‌ای که از سوی مقامات سیاسی و پس از بررسی‌های طولانی ابلاغ می‌شد انجام می‌گردید. نیروی هوایی عراق در وضعیت‌های تاکتیکی اضطراری قادر به پاسخ‌گویی نبود و در مواجهه با اهداف ناگهانی نمی‌توانست بهره‌برداری مناسبی

مستقر بود و با اشغال شهر قصرشیرین، مسئولیت حفظ این شهر را نیز بر عهده داشت.<sup>(۳۳)</sup>

سپاه چهارم ارتش عراق پیشروی‌های اولیه در خاک ایران را از جنوب و در استان خوزستان انجام داد. در آن زمان، این سپاه از ۸ لشکر تشکیل می‌شد که عراقی‌ها با استفاده از ۷ لشکر آن و نیرویی حدود ۷۵ هزار نفر به خاک ایران حمله کردند. سه لشکر شهر خرمشهر را اشغال و سه لشکر هم جاده‌ی خرمشهر-اهواز را تصرف کرد. از آن جا که مناطق پدافندی این نیروها در خاک ایران بسیار وسیع بود، واحدهایی از جیش‌الشعبی نیز در حفاصل یگان‌های ارتش عراق مستقر شدند. بقیه‌ی لشکرهای

سپاه چهارم هم برای دفاع از بصره در امتداد جاده‌ی بصره-بغداد مستقر شدند.<sup>(۳۴)</sup> در ماه مارس ۱۹۸۲م [فروردین ۱۳۶۱ش] تهران آغاز عملیات جدیدی با نام «فتح‌المبین» را اعلام کرد. ایرانی‌ها با حمله به نیروهای سپاه چهارم عراق در نزدیکی سوسنگرد، تلفات سنگینی به آن‌ها وارد کردند. در سال‌های اولیه‌ی جنگ، صدام با تکیه

و آن‌ها را به کشورهای دیگر هم نفرستاده بود.<sup>(۳۰)</sup> خلبانان عراقی معمولاً در مورد میزان موفقیت مأموریت‌های خود مبالغه می‌کردند و رده‌های بالاتر آن‌ها در نیروی هوایی نیز برای جلب رضایت مقامات سیاسی هرچه بیش‌تر بر حجم این بزرگ‌نمایی‌ها می‌افزودند. از آن جا که فرماندهان غالباً گزارش‌های ساختگی موفقیت‌ها را می‌پذیرفتند، تعداد هوایماهایی را که برای دستیابی به اهداف تعیین شده در مأموریت‌های جنگی آینده نیاز داشتند کم‌تر برآورد می‌کردند. از طرفی، ادامه‌ی ارائه‌ی اطلاعات نادرست برای جلب رضایت مقامات سیاسی بالای جان نیروی هوایی عراق شده، این نیرو را از درس گرفتن از خطاهای گذشته محروم می‌کرد.<sup>(۳۱)</sup>

در این میان، نقش نیروی دریایی عراق حتی از این هم کم‌تر بود. این نیرو که اسکله بزرگی برای توسعه‌ی یک ناوگان گسترده در اختیار نداشت در پایگاه دریایی کوچک خلیج (Gulf) در ام‌الرصاص مستقر بود و در مجموع ۳ هزار و ۳۰۰ نفر پرسنل و حدود ۳۰ فروند شناور موشک‌انداز روسی و ایتالیایی داشت.<sup>(۳۲)</sup> به هر حال، نیروی دریایی عراق نقش چندانی در مرحله‌ی اول جنگ نداشت و حریف هم‌ترازی برای نیروی دریایی برتر ایران محسوب نمی‌شد.

#### عقب‌نشینی ارتش عراق و پیشروی نیروهای ایران: ۸۴-۱۹۸۲م [۶۳-۱۳۶۱ش]

ایران پس از آن که در نبردهای اولیه‌اش نتوانست به نتایج قاطعی دست یابد، مقدمات انجام یک حمله‌ی متقابل علیه نیروهای عراقی را آغاز کرد. از سوی دیگر، ارتش عراق نیروهایش را در امتداد مرزهای ایران مستقر کرده بود تا آمادگی مقابله با چنین حمله‌ای را داشته باشد. سپاه دوم ارتش عراق مسئولیت دفاع از بغداد در مقابل حمله‌ی احتمالی ایران را بر عهده داشت و از بزرگراه بغداد-تهران محافظت می‌کرد. این سپاه در نزدیکی شهر خانقین

افسران ارتش عراق که عمدتاً اهل تسنن بودند یکی از اقلیت نخبه‌ی نظام سیاسی ساخته و پرداخته‌ی صدام به شمار می‌آمدند و خوف آن داشتند که اگر این نظام سیاسی با پیروزی ایرانی‌های شیعه مذهب متلاشی شود، آن‌ها جایگاه ویژه‌ی خود را در کشور از دست بدهند

بر نظام دیکتاتوری که حدود یک دهه برای ایجاد آن تلاش کرده بود همه‌ی تصمیم‌گیری‌های نظامی راهبردی و حتی تاکتیکی را خودش اتخاذ می‌کرد. در طول عملیات فتح‌المبین که از حدود ۲۱ مارس [۱ فروردین] آغاز شد، رئیس‌جمهور عراق از مقرش در بغداد و از طریق یک فرایند خشک و غیر قابل انعطاف دستورات تاکتیکی میدان جنگ را صادر می‌کرد. او به قرارگاه سپاه چهارم عراق دستور داد همچنان به پدافند از مناطق اشغالی ادامه دهد و به هیچ قیمتی از مواضع خط مقدم عقب‌نشینی نکند. این دستور باعث شد که فرماندهان عراقی نتوانند

استفاده کرده، نیروهای مورد نیازش را از میان اقشار پیر و جوان بسیجی تأمین نموده بود. تاکتیک حملات موج انسانی ایرانی‌ها در ابتدا مؤثر واقع شد و روحیه‌ی نیروهای عراقی را از نظر روانی به کلی از بین برد. فرماندهی ارشد عراق به ارتش این کشور گفته بود که با تجاوز به خاک ایران به یک پیروزی سریع بر ارتش از هم پاشیده‌ی ایران دست خواهند یافت. اما ایرانی‌ها توانستند هم یک حمله‌ی متقابل گسترده علیه عراقی‌ها سازمان‌دهی کنند و هم با به‌کارگیری انواع تاکتیک‌ها آن‌ها را زمین‌گیر کنند. اولین تاکتیک ایرانی‌ها این بود که شب‌ها حمله می‌کردند؛ زیرا ارتش عراق از قابلیت‌های جنگ در شب بی‌بهره بود و تنها با طلوع آفتاب می‌توانست اقدامات تأمینی لازم را انجام دهد. نیروهای عراقی شب‌ها معمولاً دچار ترس و دلهره می‌شدند و به علت عدم دید و وابستگی‌شان به نیروی زرهی سنگین، در رویارویی با نیروهای پیاده‌ی ایران کاری از آن‌ها ساخته نبود. به‌کارگیری بی‌موقع نیروهای احتیاط توسط فرماندهان ناهماهنگ عراقی در این عملیات‌ها معمولاً زمینه‌را برای نیروهای ایرانی فراهم می‌کرد که بتوانند از همه‌ی خطوط دفاعی دشمن عبور کنند.<sup>(۳۷)</sup> تاکتیک دوم ایرانی‌ها استفاده‌ی گسترده از نیروهای انبوهی بود که تنها به دنبال شهادت در میدان نبرد بودند و این برای عراقی‌ها چنان تکان‌دهنده بود که یکی از فرماندهانشان در این مورد می‌گوید: "وحشتناک بود؛ آن‌ها همچون مور و ملخ به ما هجوم می‌آوردند."<sup>(۳۸)</sup>

در این مرحله ظاهراً عراقی‌ها مهمات کافی برای مقابله با حملات ایرانی‌ها نداشتند و تعداد نیروهای ایرانی که برای شرکت در عملیات به طرف جبهه‌ها می‌شتافتند نیز بسیار بیش‌تر از سربازان عراقی بود. از این رو صدام ضمن صدور فرمان عقب‌نشینی به نیروهای عراقی همچنان به لفاظی‌هایش ادامه می‌داد و با ایراد سخن‌رانی‌های زنجیره‌ای تلاش می‌کرد روح

مناطق اشغالی را رها کرده، در مناطق عملیاتی قابل دفاع‌تری مستقر شوند.<sup>(۳۵)</sup> دستور صدام امکان هر گونه تصمیم‌گیری را در خطوط مقدم جبهه از بین برد و این در حالی بود که او از چگونگی گسترش عملیات ایرانی‌ها و تأثیر حملات مبتنی بر «موج انسانی» آن‌ها بر نیروهای عراقی در جبهه‌ی جنوب آگاه نبود. صدام دستور داد یگان‌های عراقی تقویت شوند ولی به علت دور بودن از میدان جنگ، پنج روز طول کشید تا به حجم وسیع حمله‌ی ایرانی‌ها پی ببرد.

صدام با توجه به تأثیر سیاسی شکست سنگین نیروهایش [در عملیات فتح‌المبین] بر روحیه‌ی مردم عراق و برای آن که نیروهای عراقی در حلقه‌ی محاصره‌ی نیروهای ایرانی گرفتار نشوند، در ۲۶ مارس [۶ فروردین] دستور عقب‌نشینی نیروهایش را صادر کرد و به آن‌ها دستور داد با آرایش مجدد، یک خط دفاعی از سمت شمال در اطراف خرمشهر ایجاد کنند. اما تصمیم دیرنگام او تأثیر محسوسی بر بهبود وضعیت نیروهای عراقی نداشت. دستور اولیه‌ی صدام مبنی بر حفظ مناطق اشغالی به هر قیمت ممکن باعث شده بود که نیروهایش به جای استفاده از تاکتیک دفاع متحرک در میدان جنگ، در مواضع ثابت خود باقی بمانند و با حملات موج انسانی ایرانی‌ها در هم کوبیده شوند. بدین ترتیب، ایرانی‌ها تا ۲۹ مارس [۹ فروردین] توانستند دو لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه‌ی دشمن را به محاصره در آورده، صدها هزار اسیر گرفته و تنها ظرف ۸ روز به ۲۵ کیلومتری مرزها برسند.<sup>(۳۶)</sup>

ایران در این عملیات از حملات موج انسانی

صدام برای آن که نوک پیکان انتقادات نظامیان که عملکرد او را در جنگ نشانه رفته بود به سمت دیگری هدایت کند، انواع تجهیزات و جنگ‌افزارهای کشنده و غیرکشنده را در اختیار آن‌ها قرار داد و سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای برای ارتش عراق تهیه کرد

ایران جلوگیری کنند.<sup>(۴۱)</sup> افسران ارتش عراق که عمدتاً اهل تسنن بودند یکی از اقشار نخبه‌ی نظام سیاسی ساخته و پرداخته‌ی صدام به شمار می‌آمدند و خوف آن داشتند که اگر این نظام سیاسی با پیروزی ایرانی‌های شیعه مذهب متلاشی شود، آن‌ها جایگاه ویژه‌ی خود را در کشور از دست بدهند. از این رو، حفظ چیزی که از آن به عنوان «اشتراک در منافع»، «اشتراک در اعتقادات» و یا «اشتراک در گناه» می‌توان نام برد یک توافق نانوشته را بین افسران عراقی و رهبر این کشور ایجاد کرده بود.

در تابستان ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] نیروهای عراقی [به ناچار] اقدام به یک عقب‌نشینی سازماندهی شده از خاک ایران کردند. پس از آغاز این عقب‌نشینی و استقرار نیروهای عراقی در مواضع پیش از جنگ، ارتش عراق برای دفع حملات غیر قابل اجتناب ایرانی‌ها، ایجاد یک خط دفاعی در امتداد مرزهای مشترک با ایران را آغاز کرد. البته ساخت این خط دفاعی پیش از اعلام عمومی شکست‌های عراق در جبهه‌ها آغاز شده بود، زیرا حوادث اخیر بر ادعاهای اولیه‌ی صدام مبنی بر پیروزی در جبهه‌ها خط بطلان کشیده بود. رهبری عراق به رغم آن که تلاش می‌کرد شکست‌های اخیرش را نوعی پیروزی جلوه دهد، سرانجام مجبور شد به اتخاذ موضع دفاعی اعتراف کند. راهبرد دفاعی ایستای جدید ارتش عراق زمینه را برای تمرکز هرچه بیش‌تر تمامی امور جنگ در دست صدام فراهم نمود به گونه‌ای که او از بغداد حتی کوچک‌ترین تحرکاتی را که قرار بود در جبهه‌ها رخ دهد زیر نظر داشت. خط پدافندی جدید عراق از شط‌العرب [اروندرو] در جنوب تا منطقه‌ی قصرشیرین در جبهه‌ی میانی امتداد داشت و مناطق کوهستانی در جبهه‌ی شمال هم به خودی خود یک خط دفاعی طبیعی برای عراقی‌ها محسوب می‌شد. عراقی‌ها به پیروی از شیوه‌ی جنگ سنگری در جنگ جهانی اول به نصب سیم خاردار و میدان‌های

جنگاوری را به نیروهای نظامی‌اش القا کند. برای نمونه، هنگامی که ارتش عراق در مارس ۱۹۸۲ م [فروردین ۱۳۶۲ ش] در لاک دفاعی فرو رفت، صدام در یکی از سخن‌رانی‌هایش خطاب به نیروهای محاصره شده‌ی سپاه چهارم عراق اظهار کرد: "پس از آن که ضربات سنگین شما جلوی پیشروی دشمن را گرفت، فرماندهی کل تصمیم گرفت نیروها در مناطق عقبه موضع دفاعی بگیرند."<sup>(۴۲)</sup> این سخن‌رانی نشانگر آن بود که دولت عراق تلاش می‌کند با استفاده از گفتمان دوپهلوی ارولی (Orwellian double-speak) ضمن تغییر مواضع، روحیه‌ی نظامیان را حفظ کند. رهبری عراق هر شکستی را ماهرانه به عنوان یک پیروزی توصیف می‌کرد. اما هیچ یک از این لفاظی‌های سیاسی نمی‌توانست این واقعیت را از چشم افسران و سربازان عراقی پنهان نماید که نظارت و سواس گونه‌ی شخص صدام بر عملیات‌های نظامی چه تأثیر مخربی بر عملکرد آن‌ها داشته است. پس از عقب‌نشینی‌های سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] تعدادی از فرماندهان ارتش عراق به جرم کوتاهی در میدان جنگ اعدام شدند و صدام حتی به خود می‌بالید که دو ژنرال و فرمانده یک یگان صحرائی را به جرم عقب‌نشینی «خفت‌بار» از ایران شخصا اعدام کرده است.<sup>(۴۳)</sup>

### نقش ارتش در راهبرد دفاعی عراق

از سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] و پس از کشیده شدن جنگ به داخل خاک عراق، صدام، رهبران حزب بعث و افسران ارتش عراق همه بر حفظ بقای [رژیم] عراق به عنوان یک هدف مشترک با هم به توافق رسیدند. تریپ (Tripp) در این مورد می‌گوید: "تهدید ایران کاملاً واقعی بود و آن دسته از افسران ارتش عراق که برخی جایگاه‌های کارشناسی خاص را در دولت این کشور اشغال کرده بودند صرف نظر از هر طرز تفکری که داشتند مصمم شدند از پیروزی

و مؤثرش در ساختار انقلابی و تحقق امور ملی کشور تضمین شود.<sup>(۴۳)</sup>

در این کنگره برای تأکید بیش‌تر بر اختیارات حزب در ارتباط با ارتش، تاریخچه‌ی کودتای ۱۹۶۸م [۱۳۴۷ش] به گونه‌ای بازتفسیر شد که در آن نقش افسران ارتش در سرنگونی رژیم [پادشاهی] عراق نادیده گرفته شده بود و در عوض، نقش غیرنظامیانی نظیر شخص صدام که از او با عنوان مجاهد (struggler) نام برده می‌شد پررنگ گردیده بود. در واقع، حزب بعث بدون نام بردن از فرد خاصی و تنها با اشاره‌ی تلویحی به افرادی نظیر حردان (Hardan) و عمّاش (Ammash) برخی از افسران حزب بعث را متهم می‌کرد که در آن سال تلاش کرده‌اند انقلاب [کودتا] را تضعیف کنند. بعثی‌ها با اشاره‌ی تلویحی به برخی افسران ناشناس می‌خواستند کل رسته‌ی افسری ارتش عراق را به نداشتن انسجام و شور ایدئولوژیک متهم کنند.<sup>(۴۴)</sup> تکریم جناح غیرنظامی حزب بعث در آن شرایط به این علت بود که گمانه‌زنی‌هایی مطرح شده بود مبنی بر این که ممکن است حسن البکر به عنوان یک افسر بعثی بار دیگر به قدرت باز گردد و با کناره‌گیری صدام، شرط ایران برای مذاکره نیز محقق شود. اما البکر در اکتبر ۱۹۸۲م [مهر ۱۳۶۱ش] به طور ناگهانی فوت کرد و علل مرگ او همچنان در هاله‌ای از ابهام است. در این میان، می‌توان گفت که البکر درست زمانی درگذشت که صدام برای کناره‌گیری از قدرت تحت فشار فزاینده‌ای قرار داشت.

ایرانی‌ها در جولای ۱۹۸۲م [مرداد ۱۳۶۱ش] عملیات رمضان را در محور بصره آغاز کردند. پدافند از این محور بر عهده‌ی سپاه سوم عراق بود که از هفت لشکر و به عبارتی ۷۰ هزار نیرو تشکیل می‌شد.<sup>(۴۵)</sup> عراقی‌ها با دفع حمله‌ی ایران، مواضع خود را تا پایان آن سال تحکیم کردند. رهبری عراق همچنان تلاش می‌کرد شکست در جبهه‌ها را برای

مبن در جلوی مواضع خود اقدام کردند. سنگرهای اصلی عراقی‌ها [در خط مقدم] با شیارهایی طولانی به پناهگاه‌های زیرزمینی وصل می‌شد که محل استراحت سربازان بود و هر نوع وسیله‌ی آسایش از دستگاه‌های تهویه گرفته تا تلویزیون و تلفن در آن‌ها وجود داشت و سربازان از همان جا می‌توانستند با خانواده‌هایشان تماس بگیرند.<sup>(۴۲)</sup>

پس از آزادسازی خرمشهر در ماه می ۱۹۸۲م [خرداد ۱۳۶۱ش] دولت عراق بارها تمایل خود را برای آغاز مذاکره جهت رفع مناقشه در ماه ژوئن [تیر ماه] اعلام کرد. اما ایرانی‌ها که با پیروزی‌هایی که به دست آورده بودند جسارت مضاعفی پیدا کرده بودند و تلاش عراقی‌ها را برای مذاکره نشانه‌ای از ضعف آن‌ها می‌دانستند، خواهان کناره‌گیری صدام از قدرت بودند. در این شرایط بحرانی، صدام در ماه ژوئن [تیر ماه] اقدام به برگزاری نهمین کنگره‌ی منطقه‌ای حزب بعث کرد. پیام اصلی برگزاری این کنگره در آن شرایط که آینده‌ی حزب بعث و حکومت صدام در هاله‌ای از ابهام بود، تأکید بر اشراف هرچه بیش‌تر حزب بعث بر ارتش بود. در گزارش این کنگره، اهداف حزب بعث در ارتباط با ارتش این گونه ترسیم شده بود:

انسجام و یک‌پارچه‌سازی رهبری حزب بعث بر ارتش و اشاعه‌ی اصول این حزب و فرهنگ ناسیونالیستی و سوسیالیستی در تار و پود نیروهای نظامی در راستای تقویت ارتش و بسط معیارهای اصولی نظم و انضباط در آن به گونه‌ای که بتواند وظایف خود را به شکل رضایت‌بخشی انجام دهد، از هر انحراف و خطایی مصون باشد، و نقش مناسب

آنچه روند ارتقای درجه‌ی افسران ارتش عراق را تضمین می‌کرد، نه شایستگی نظامی بلکه ابراز وفاداری به حزب بعث یا داشتن روابط نزدیک با رئیس‌جمهور بود

فروردین] با استفاده از نیروی زرهی اقدام به یک پاتک کرد و فردای آن روز توانست اوضاع را تا حدودی آرام کند. صدام که گزارش‌های رسانه‌های غربی در مورد جنگ را دنبال می‌کرد معتقد بود آن‌ها در مورد میزان تلفات عراق بزرگ‌نمایی می‌کنند و به همین خاطر تنها پس از متوقف شدن درگیری‌ها اجازه داد خبرنگاران خارجی برای تهیه گزارش به جبهه‌های جنگ بروند. الفخری هم با استفاده از این موقعیت و برای بازسازی تصویر جنگ در رسانه‌های جهان، ترتیبی داد که خبرنگاران بازدیدی هم از قرارگاه سپاه چهارم عراق داشته باشند و در این بازدید اسیران ایرانی را به آن‌ها نشان داد. پس از

رهبری عراق هر شکستی را  
ماهرانه به عنوان یک پیروزی  
توصیف می‌کرد

این پیروزی، نزدیک به هزار اسیر ایرانی در خیابان‌های بغداد گردانده شدند تا مردم عراق نیز از پیروزی ارتش عراق در جبهه باخبر شوند.<sup>(۴۷)</sup>

در جبهه‌ی شمال، ایرانی‌ها با هم‌کاری نیروهای حزب دموکرات عراق به ارتش عراق حمله کردند. در آغاز جنگ، اقدامات حزب دموکرات عراق صرفاً به

اجرای یک سلسله تاکتیک‌های جنگ و گریز علیه نیروهای دولتی عراق و درگیری با نیروهای رقیب در حزب اتحادیه‌ی میهنی کردستان خلاصه می‌شد. در آن زمان، درگیری میان کردها به نیروهای ارتش عراق اجازه می‌داد بر جبهه‌های جنوبی و مرکزی متمرکز شوند و دفاع از جبهه‌ی شمالی را به نیروهای کرد طرفدار دولت با عنوان گردان‌های دفاع ملی (National Defense Battalions) بسپارند. ایران پس از آن که جنگ را از سمت جنوب به داخل خاک عراق کشاند، هم‌زمان یک جبهه هم در شمال

ارتش عراق توجیه کند و با هر گونه شایعه مبنی بر پایین بودن روحیه‌ی نیروهای نظامی و ضعف بودن رهبری کشور مقابله می‌کرد. دفاع موفقیت‌آمیز از بصره که دومین شهر بزرگ عراق است [از نظر صدام] یک پیروزی بود. توان خطوط دفاعی عراقی‌ها در پس زدن حمله‌ی ایرانی‌ها در اواخر سال ۱۹۸۲م [اواسط ۱۳۶۱ش] بار دیگر این امید را در دل رهبر عراق زنده کرد که دشمن ممکن است از تاکتیک‌هایی که در پیش گرفته دست بکشد و خواهان پایان دادن به جنگ شود. حزب بعث با تشویق ارتش عراق از آن‌ها می‌خواست که هم تاکتیک‌هایشان را بر دفاع از کشور متمرکز کنند و هم برای پایان دادن به جنگ تا می‌توانند میزان تلفات دشمن را افزایش دهند. برای نمونه، به آن‌ها گفته می‌شد: "اگر خساراتی که بر دشمن وارد می‌شود به اندازه‌ی عملیات‌های گذشته باشد، جنگ از نظر نظامی برای رهبر عراق تمام شده محسوب می‌شود."<sup>(۴۶)</sup> رهبران عراق هر شکست ایرانی‌ها را نشانه‌ای از ضعف روحیه‌ی آن‌ها می‌دانستند و می‌گفتند که جنگ به پائین نزدیک شده است.

با این حال ایرانی‌ها در ۷ فوریه‌ی ۱۹۸۳م [۱۸ بهمن ۱۳۶۱ش] به پیشروی در خاک عراق ادامه دادند و در نزدیکی شهر العماره در جنوب شرقی این کشور به نیروهای عراقی حمله کردند. ایرانی‌ها همچنین در عملیات دیگری در آوریل ۱۹۸۳م [فروردین ۱۳۶۲ش] در نزدیکی جاده‌ی منتهی به بغداد به ارتش عراق حمله کردند و تلاش کردند ارتباط بصره با پایتخت عراق را قطع کنند. پدافند از این منطقه‌ی عملیاتی جدید که ۸۰ کیلومتر وسعت داشت بر عهده‌ی سپاه چهارم عراق به فرماندهی ژنرال هاشم صباح الفخری بود که از خاک ایران عقب‌نشینی کرده و اکنون شش لشکر در اختیار داشت. الفخری که یاد گرفته بود چگونه باید با حملات نیروهای پیاده‌ی ایران مقابله کند، در ۹ آوریل [۲۰

باز کرد تا ضمن ایجاد نگرانی بیش‌تر در بغداد، اگر ارتش عراق موفق شد جلوی پیشروی بیش‌تر ایرانی‌ها در خاک کشورش را [در جنوب] بگیرد، آن‌ها با همکاری مشترک کردهای ایرانی و عراقی بتوانند [از شمال] در خاک عراق پیشروی کنند. از سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] میزان تلفات عراقی‌ها در شمال افزایش یافت و تا ۲۳ ژوئن [۲ خرداد] همان سال نیروهای ایرانی توانستند در ارتفاعات راهبردی مشرف بر مناطق شهری قلعه دیزه و کرکوک مستقر شوند. چند روز بعد نیز دولت عراق تمامی کردهای متولد سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴م [۴۳-۱۳۴۲ش] را برای گذراندن خدمت سربازی

در حومه‌ی بصره را در اختیار داشتند ولی با حملات موج انسانی که پی در پی انجام می‌دادند نتوانستند بخش دیگری از خاک عراق را تسخیر کنند. بن‌بستی که در جنگ پیش آمده بود به نواقص ساختاری مراکز سیاسی دو طرف که اداره‌ی جنگ را در اختیار داشتند برمی‌گشت. همان گونه که تصمیمات ارتش عراق تحت تأثیر سیاست بعضی‌ها بود، در ایران نیز روحانیان در روند عملیات‌های نظامی دخالت می‌کردند.\*

ارتش عراق تا سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] و در قالب اولین طرح توسعه‌ی نیروهای نظامی‌اش، استعداد نیروی زمینی‌اش را تقریباً دو برابر کرده، تعداد نفرات آن را از ۲۴۲ هزار و ۲۵۰ نفر (۱۲ لشکر) به ۴۷۵ هزار نفر (۲۰ لشکر) افزایش داد. (برای اطلاع بیش‌تر از رشد ارتش عراق در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷م [۶۶-۱۳۵۹ش] به جدول ۱ نگاه کنید) سه سال بعد هم طرح دوم توسعه‌ی ارتش عراق در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] پس از شکست عراقی‌ها در شبه‌جزیره‌ی فاو اجرا گردید.

صدام برای آن که نوک پیکان انتقادات نظامیان را که عملکرد او در جنگ را نشانه رفته بود به سمت دیگری هدایت کند، انواع تجهیزات و جنگ‌افزارهای کشنده و غیرکشنده را در اختیار آن‌ها قرار داد و سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای برای ارتش عراق تهیه کرد. البته این ترفندی بود که دولت عراق در طرح توسعه‌ی ارتش در سال ۱۹۷۵م [۱۳۵۴ش] اتخاذ کرده بود ولی ادامه‌ی آن در دو سال اول جنگ قدری مشکل شده بود. در آن زمان، روس‌ها در

\* مقامات روحانی ایران در سرتاسر جنگ همواره به نظر کارشناسان نظامی ارتش و سپاه احترام می‌گذاشتند و از مداخله‌ی غیر کارشناسی در جنگ اجتناب می‌کردند. برای نمونه، امام راحل به عنوان یک روحانی و فرمانده کل قوا تمامی تصمیمات راهبردی و از جمله پذیرش قطع‌نامه‌ی ۸۹۵ را با مشورت فرماندهان و کارشناسان نظامی اتخاذ می‌کرد.

و اعزام به جبهه‌ی شمالی فرا خواند.<sup>(۴۸)</sup> در ۲۲ جولای ۱۹۸۳م [۳۱ تیر ۱۳۶۲ش] و در عملیات والفجر ۲ ایرانی‌ها، سپاه یکم عراق به فرماندهی ژنرال ماهر عبدالرشید علاوه بر از دست دادن ۱۹ کیلومتر از خاک عراق و عقب‌نشینی تا حدود شهرهای قلعه دیزه و رواندوز، پایگاه نظامی حاج عمران را نیز از دست داده بود.

ایرانی‌ها در ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳م [۲۸ مهر ۱۳۶۲ش] عملیات والفجر ۴ را در شرق سلیمانیه آغاز کردند و سپاه یکم عراق از این منطقه هم عقب رانده شد ولی همچنان به دفاع از پنجوین در مقابل پیشروی‌های ایرانی‌ها ادامه می‌داد.<sup>(۴۹)</sup>

تا پایان سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] پیشروی ارضی چندانی در جبهه‌های شمال و جنوب صورت نگرفت و نیروهای هر دو طرف گرچه تحلیل رفته بودند همچنان تلاش می‌کردند تلفات گسترده‌ای به یک‌دیگر وارد کنند. نیروهای ایران همچنان موضعی

پس از عقب‌نشینی‌های سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] تعدادی از فرماندهان ارتش عراق به جرم کوتاهی در میدان جنگ اعدام شدند و صدام حتی به خود می‌بالید که دو ژنرال و فرمانده یک یگان صحرائی را به جرم عقب‌نشینی «خفت‌بار» از ایران شخصاً اعدام کرده است



صدام به طور منظم حقوق افسران ارتش را افزایش می‌داد و اولویت‌هایی برای خرید خودرو و خانه برایشان قائل می‌شد. حتی در خطوط مقدم جبهه هم آسایشگاه‌های افسران مفروش و کاملاً مجهز بود و در آن‌ها انواع وسایل آسایش و از جمله تلویزیون رنگی نیز وجود داشت. البته وجود تلویزیون رنگی بیش‌تر ماهیت سیاسی داشت، زیرا افسران در محیط جنگی هم می‌توانستند سخن‌رانی‌های صدام را ببینند و بشنوند.<sup>(۵۲)</sup> دستگاه‌های نمایش فیلم، سامانه‌های تهویه مطبوع، و خطوط تلفن از دیگر وسایلی بود که در آسایشگاه‌های افسران عراقی در جبهه وجود

داشت. هنگامی هم که شرایط جبهه‌ها مناسب بود هر ماه یک هفته به افسران مرخصی داده می‌شد و آن‌ها با مراجعه به پارکینگ‌های مخصوص و دریافت خودرو شخصی به خانه‌های خود می‌رفتند. در برگشت از مرخصی نیز محل استقرار یگان‌شان در جبهه به آن‌ها اطلاع داده می‌شد تا خود را به آن معرفی کنند.<sup>(۵۳)</sup> رژیم عراق حتی پس از مرگ

ارتش عراق تا سال ۱۹۸۳  
[۱۳۶۲ش] و در قالب اولین طرح  
توسعه‌ی نیروهای نظامی‌اش،  
استعداد نیروی زمینی‌اش را  
تقریباً دو برابر کرده

نیروهای نظامی‌اش همچنان سیاست ترغیب را در مورد خانواده‌شان ادامه می‌داد. به این ترتیب که به خانواده‌ی درجه‌دارانی که در جبهه کشته می‌شدند یک خودرو تویوتا و یک قطعه زمین و به خانواده‌ی افسران یک خودرو شورولت و یک قطعه زمین بزرگ‌تر اهدا می‌کرد.<sup>(۵۵)</sup>

حمایت از گروه‌های قومی، طایفه‌ای و فرقه‌ای یکی دیگر از ابزارهای ترغیب بود که در میان افسران ارتش عراق به کار گرفته می‌شد. رابطه‌ی خویشاوندی یکی از عوامل تعیین‌کننده بود به گونه‌ای که برخی امیران ارتش عراق که از خویشاوندان صدام بودند

اعتراض به سیاست عراق مبنی بر تشدید تنش‌ها در منطقه‌ی خلیج [فارس] و عدم مشورت عراقی‌ها با آن‌ها برای تجاوز به ایران، ارسال تسلیحات به عراق را متوقف کرده بودند. از طرفی، روس‌ها که در آن زمان خودشان درگیر جنگ با افغانستان بودند می‌ترسیدند آمریکا به بهانه‌ی جنگ [ایران و عراق] در منطقه‌ی خلیج [فارس] مداخله کند و نفوذش را در این منطقه توسعه دهد. با این حال، در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] زمانی که دولت ایران حزب کمونیست توده را سرکوب کرد و عراق در جبهه‌ها شروع به عقب‌نشینی کرد، اتحاد شوروی بار دیگر ارسال محموله‌های بزرگ جنگ‌افزار به عراق را آغاز کرد و در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] تعداد ۲۰۰ دستگاه تانک تی-۶۲ و ۱۰۰ دستگاه تانک پیشرفته‌تر تی-۷۲ و بیش از ۳۰ فروند جنگنده‌ی میگ ۲۳ و ۲۵ در اختیار عراق قرار داد.<sup>(۵۰)</sup> در این میان، فرانسه هم وارد صحنه شد و به دومین کشور تأمین‌کننده‌ی جنگ‌افزار عراق تبدیل شد. پس از آن که عراق منابع مالی لازم را برای خرید جنگ‌افزار از فرانسه تأمین کرد، فرانسوی‌ها جنگ‌افزارهایی را که از ابتدای جنگ می‌خواستند به عراقی‌ها بدهند در اختیار آن‌ها قرار دادند که ۳۰ فروند جنگنده‌ی رهگیر میراژ اف-۱ (Mirage F-۱) و ۲۰۰ فروند موشک ضد کشتی اگزوسه (Exocet) نیز از آن جمله بود. در این دوره همچنین گروه پنج نفره‌ای از خلبانان عراقی برای آموزش هدایت جنگنده‌های میراژهای اف-۱ای (E-Mirage F-۱) به فرانسه اعزام شدند که بعدها از بهترین خلبان‌های این نوع جنگنده محسوب می‌شدند.<sup>(۵۱)</sup>

**اعمال سیاست ترغیب و توهیب در میان افسران**  
دولت عراق افسران ارتش را از نظر مالی کاملاً تأمین می‌کرد و آن‌ها هم با همه‌ی وجودشان از منافی‌ای که در این رژیم نصیبشان شده بود دفاع می‌کردند.

## جدول ۱ نرخ رشد نیروهای مسلح عراق در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ش

نیروها	سال ۱۳۵۹ش	سال ۱۳۶۶ش
جمع کل نیروهای نظامی ثابت	۲۴۲,۲۵۰	۸۵۰,۰۰۰
نیروی زمینی		
نیروی زمینی ثابت		
نیروهای فعال	۲۰۰,۰۰۰	۸۰۵,۰۰۰
نیروهای احتیاط	۲۵۰,۰۰۰	۲۳۰,۰۰۰
جیش الشعبی	۲۵۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰
لشکرها		
زرهی	۴	۵
مکانیزه	۴	۳
پیاده	۴	۱۰
نیروهای ویژه	۰	۲
گارد ریاست جمهوری	۱	۱
احتیاط، جیش الشعبی، داوطلب	-	۸
تجهیزات عمده		
تانک جنگی اصلی	۲,۵۰۰	۴,۸۰۰
نفربرهای زرهی	۲,۰۰۰	۳,۸۰۰
توپ‌های بزرگ	۱,۰۰۰	۵,۲۰۰
نیروی هوایی		
نیروی انسانی	۳۸,۰۰۰	۴۰,۰۰۰
هواپیمای جنگی	۳۳۵	۴۰۰-۵۰۰
بال‌گرد جنگی	۴۰	۱۰۰-۱۸۰
تعداد کل بال‌گردها	۲۵۰	۳۶۰-۴۰۰
آتش‌بار موشک‌های سطح به هوا	۲۸	۷۵
نیروی دریایی		
نیروی انسانی	۴,۲۵۰	۵,۰۰۰
ناو	۱	۲
ناوچه	۰	۶
قایق گشتی موشکی	۱۲	۱۰
سایر انواع قایق‌های گشتی	۲۵	۱۲
مین‌روب	۸	۷
کشتی‌های آبخاکی و سایر انواع کشتی‌ها	۴	۸

منبع: چوبین و تریپ (۱۹۸۸م، ص ۲۹۴) (۵۴)

انسانی، قدرت نظامی، شجاعت و انتقام از دشمن.<sup>(۵۹)</sup> بسیاری از افسران درجه پایین ارتش عراق از شیعیان و کردها بودند، اما برخی از افسران عالی‌رتبه‌ی این کشور نیز از میان این دو قشر انتخاب می‌شدند. برخی از فرماندهان عالی‌رتبه‌ی شیعه‌ی ارتش عراق عبارت بودند از سپهد عبدالستار احمد المعینی که تا ژانویه‌ی ۱۹۸۷م [دی ۱۳۶۵ش] فرماندهی سپاه دوم عراق را بر عهده داشت، سرلشکر سعید طعمه عباس الجبوری که سپاه‌های یکم، سوم و هفتم عراق را در مقاطع مختلف فرماندهی کرد، سرلشکر نعمت فریس حسین المحیایوی که ابتدا فرمانده سپاه یکم و سپس فرمانده دانشگاه تحصیلات عالی نظامی البکر بود، حمید احمد الورد که فرماندهی نیروهای پدافند هوایی را بر عهده داشت، و برخی افراد دیگر نظیر محمود حمادی الجبوری و عبدالجبار عبدالرحیم الاسدی. یکی از فرماندهان ممتاز کرد نیز حسین رشید ونداوی التکریتی بود که به عنوان فرمانده گارد ریاست جمهوری، مسئولیت حفاظت از رئیس‌جمهور را بر عهده داشت.<sup>(۶۰)</sup>

در ارتش‌های دیکتاتوری معمولاً رژیم حاکم برای کنترل افسران ارتش از ابزارهایی نظیر انتقال، بازنشستگی، پاک‌سازی و اعدام استفاده می‌کند. ابتدایی‌ترین ابزار برای اعمال سیاست «ترهیب» این است که جلوی ارتقای درجه‌ی افسران گرفته می‌شود. در سال‌های اولیه‌ی جنگ، آنچه روند ارتقای درجه‌ی افسران ارتش عراق را تضمین می‌کرد، نه شایستگی نظامی بلکه ابراز وفاداری به حزب بعث یا داشتن روابط نزدیک با رئیس‌جمهور بود و این عاملی بود که روحیه‌ی بسیاری از فرماندهانی را که ارتقای درجه‌ی آن‌ها متوقف می‌شد تضعیف می‌کرد. اساس سیاست ترغیب و به عبارتی ادامه‌ی ارتقای درجه‌ی افسران پس از رسیدن به درجه‌ی سرهنگی این بود که افسر مورد نظر علاوه بر عضویت در حزب بعث بتواند به شکلی حمایت

یک شبه مدارج ترقی را طی می‌کردند و بقای آن‌ها چنان به وجود شخص صدام وابسته بود که اگر رهبر عراق با یک کودتا از قدرت سرنگون می‌شد، همه‌ی آن‌ها هم از بین می‌رفتند؛ زیرا گروه افسران جزء و ارشد ارتش عراق عمدتاً از این که خویشاوندان و افراد قبیله‌ی صدام به سرعت و گاهی حتی بدون حضور در جبهه رشد می‌کردند ناخشنود بودند.

روابط فامیلی و قومی از دیگر عواملی بود که روند حرفه‌ای گرایسی نظامی را تحت تأثیر قرار می‌داد و اعمال سیاست ترغیب زمینه را برای تقویت هرچه بیش‌تر جایگاه افسران سنی مذهب و به‌ویژه تکریتی‌ها در ارتش فراهم می‌نمود. برای نمونه، بالاترین رده‌ها در نیروهای نظامی و گارد ریاست جمهوری توسط افراد طایفه‌ی آلبونصیر تکریتی که از وابستگان صدام بودند اشغال می‌شد. تکیه بر وفاداری خاص [به صدام] باعث شده بود که حتی در میان افسران نورچشمی که از تکریت و مناطق عرب نشین سنی مذهب اطراف آن به کابینه‌ی دولت، سازمان‌های امنیتی و رده‌های بالای رسته‌ی افسری عراق راه می‌یافتند نیز یک «گروه معتمد» تشکیل شود.<sup>(۵۶)</sup>

در شهرهای عنا (Ana)، الدور (Dur)، شرقات (Sharqat)، حویجه (Huwayja)، بایجی (Bayji)، سامرا (Samarra) و رمادی (Ramadi) که در منطقه‌ای موسوم به «مثلث عربی- سنی» در استان‌های عرب و سنی‌نشین قرار داشتند شبکه‌های اجتماعی ویژه‌ای تشکیل شده بود.<sup>(۵۷)</sup> قبایل و طوایف عرب سنی دُلیم (Dulaym)، جبور (Jabur)، عزّاوی (Azzawi)، عبید (Ubayd)، الدور، و سامرایی این شبکه‌ها را تشکیل داده بودند.<sup>(۵۸)</sup> دولت عراق با استفاده از رسانه‌ها تلاش می‌کرد وفاداری عناصر عشیره‌ای را در ارتش نهادینه کند. در رسانه‌های عراق برخی اشعار طایفه‌ای پخش می‌شد که در آن‌ها از جنگ تجلیل و بر مفاهیم قبیله‌ای تأکید می‌شد؛ مفاهیمی نظیر افتخار

ژنرال‌های ارتش عراق پاک‌سازی شدند. در این میان، اعدام شدیدترین تنبیهی بود که در سیاست ترهیب به کار گرفته می‌شد و افسرانی که مظنون به تلاش برای سرنگونی رژیم بودند یا عملکرد درخشانی در جبهه نداشتند به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند. بر اساس گزارش‌های موجود، برای اعدام فرماندهانی که عملکرد ضعیفی داشتند حتی تشکیلاتی با عنوان سپاه تنبیه (Punishment Corps) در پشت جبهه‌ها برپا می‌شد. پس از شکست عراقی‌ها در اواسط ۱۹۸۲م [در عملیات آزادسازی خرمشهر] ظاهراً ۱۵ تن از ژنرال‌های ارتش عراق اعدام شدند.<sup>(۶۱)</sup> این اعدام‌ها در واقع پیامی بود برای افسران ناراضی که بدانند در صورت شکست در جبهه یا شرکت در اقدامات براندازانه، اعدام در انتظار آن‌ها خواهد بود.

حزب بعث برای حفظ وفاداری نیروهای مسلح عراق از شبکه‌های اطلاعاتی استفاده می‌کرد. برای مصونیت نظام یک کشور در مقابل کودتا باید سازمان‌های اطلاعاتی متعددی وجود داشته باشند و رژیم‌های دیکتاتوری نیز که از این ویژگی برخوردارند عملاً ضد کودتا هستند. کوینلیوان (Quinlivan) معتقد است که ویژگی ضد کودتا بودن با سازوکارهای امنیتی مرتبط با حفاظت فیزیکی رهبر یک کشور حفظ می‌شود. هسته‌ی چنین شبکه‌های امنیتی باید در نزدیک‌ترین نقطه به رهبری کشور مستقر شود، زیرا در رژیمی که حقوق شهروندی ملت کینه‌جوی خود را ضایع می‌کند احتمال تلاش‌هایی برای ترور حاکم آن کشور وجود دارد. منابع مالی کشوری مانند عراق نیز صرف تأمین چنین شبکه‌ی امنیتی گسترده‌ای می‌شد.<sup>(۶۲)</sup>

در دوران جنگ یک شبکه‌ی اطلاعاتی در عراق ایجاد شد تا ارتش را زیر نظر بگیرد و با استفاده از سیاست ترهیب یا ایجاد ارعاب از هر گونه اختلاف نظر در بدنه‌ی ارتش جلوگیری کند و این اهرم در آن زمان که مردم عراق درگیر جنگ بودند برای

رئیس‌جمهور را از خودش نشان دهد. رهبری سیاسی عراق افسرانی را که نبوغ نظامی داشتند ولی این خطر وجود داشت که از توانایی‌شان برای کودتا [علیه صدام] استفاده کنند از ارتقا به درجه‌ی ژنرالی محروم می‌کرد. این روند منجر به شکل‌گیری یک جناح‌بندی شخصی در میان افسران عراقی شد که تلاش می‌کردند هرچه بیش‌تر توجه رهبری حزب بعث را به خود جلب کنند.

انتقال یگانی یکی از ابزارهای پیش‌گیرانه بود تا افسران نتوانند در یگان زیر امرشان یک شبکه‌ی قدرت ایجاد کنند. از آن جا که کودتاهای نظامی معمولاً از سوی جناح‌هایی از ارتش صورت می‌گیرد که روابط بسیار نزدیکی با هم دارند، انتقال یک افسر بلندپایه باعث می‌شود که او از جریان حامی اصلی‌اش جدا شود و نتواند روابط صمیمانه‌ای با افراد زیر امرش ایجاد نماید. به این ترتیب، برای ایجاد یک نیروی نظامی مورد اعتماد سیاسی در عراق از

انتقال یگانی، یکی از ابزارهای پیش‌گیرانه بود تا افسران نتوانند در یگان زیر امرشان یک شبکه‌ی قدرت ایجاد کنند

شایستگی‌های نظامی صرف نظر می‌شد و جابجایی مداوم افسران به دلایل سیاسی در نهایت روحیه‌ی حرفه‌ای‌گرایی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

پاک‌سازی یکی از اشکال شدیدتر سیاست ترهیب محسوب می‌شد که از آن برای تنبیه افسرانی که در جبهه‌ها شکست می‌خوردند یا احساس اعتماد و تبعیت از رهبری سیاسی کشور را از دست می‌دادند استفاده می‌شد. از این ابزار برای تنبیه افسرانی که قابلیت اعتماد و وفاداری آن‌ها [به رژیم] زیر سؤال می‌رفت نیز به کار گرفته می‌شد. در اواسط سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] پس از آن که وضعیت نیروهای عراقی در خوزستان عوض شد، حدود ۳۰۰ نفر از

عراق واگذار شد. وظیفه‌ی این سازمان، شناسایی تاکتیکی و راهبردی کشورهای متخاصم با عراق و ارزیابی تهدیداتی بود که ماهیت نظامی داشتند. استخبارات در داخل عراق هم وظیفه داشت از طریق یک شبکه‌ی اطلاعاتی بر ارتش نظارت داشته باشد تا از وفاداری افسران ارتش [به رژیم عراق] اطمینان حاصل کند.

سازمان امنیت ویژه (الامن الخاص) در دوران جنگ ایران و عراق و برای نظارت بر سازمان‌های اطلاعاتی عراق ایجاد شد و در طول جنگ نیز همچنان توسعه یافت. به عنوان یکی از موارد شبکه‌های حمایت فامیلی در این دوران می‌توان به چگونگی رشد و ارتقای درجه‌ی حسین کامل اشاره کرد. کامل پسر عمو و داماد رئیس‌جمهور عراق بود و نقش مؤثری در ایجاد سازمان امنیت ویژه داشت و برای تشکیل آن، عناصر وفادار و فدایی [صدام] در دیگر سازمان‌های اطلاعاتی عراق را انتخاب می‌کرد. از نظر ارتش عراق، وظایف این سازمان عبارت بود از: زیر نظر گرفتن فرماندهان نیروهای مسلح، خرید جنگ‌افزار و فناوری‌های خارجی، حفظ امنیت مهم‌ترین صنایع نظامی عراق، و نظارت بر فعالیت‌های گارد ریاست جمهوری. این سازمان پس از آن که در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] تأسیس شد بلافاصله طرح [کودتای] تعدادی از افسران ناراضی ارتش را که با شیوه‌ی اداره‌ی جنگ توسط صدام مخالف بودند کشف و خنثی کرد.<sup>(۶۶)</sup>

هنگامی که شبکه‌ی اطلاعاتی صدام موظف شد تهدیدات سیاسی را در ارتش کشف کند، عناصر اطلاعاتی رقیب به جای تمرکز بر گردآوری اطلاعات تاکتیکی از جبهه نوعی چشم و هم‌چشمی برای نشان دادن وفاداری بیش‌تر [به صدام] را آغاز کردند. عناصر اطلاعاتی و به‌ویژه اطلاعات نظامی همچنین به جای جمع‌آوری اطلاعات تخصصی در مورد ایران، بیش‌تر بر اعمال سیاست تریب، امور سیاست

[رژیم این کشور] بسیار مهم بود. در سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] صدام برادر ناتنی‌اش برزان التکریتی را از ریاست اداره‌ی کل اطلاعات نظامی عراق [استخبارات] برکنار کرد و افسران ارتش عراق با این اقدام نفس راحتی کشیدند. سپهد الفخری فرمانده سابق سپاه چهارم عراق جای برزان را گرفت و چون یک افسر حرفه‌ای بود، افسران ارتش از این انتصاب بسیار راضی بودند.<sup>(۶۳)</sup> اما در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] الفخری که یک عرب سنی مذهب از اهالی موصل بود جای خود را به سپهد دکتر فاضل الباراک الحسین (Fadhil Al-Barrak Husayn) داد. او که از عشیره‌ی بایجت (Bayjat) و در واقع هم‌عشیره‌ی رئیس‌جمهور عراق بود نمونه‌ای از افسرانی محسوب می‌شد که صرفاً به علت هم‌عشیره بودن با صدام از حمایت او برخوردار بود. الباراک به سرعت از درجه‌ی سرگردی به ژنرالی ارتقا یافته بود و علت این ارتقای درجه هم فرماندهی نیروهای رزمی در جبهه نبود، بلکه خدمتش به عنوان وابسته‌ی نظامی عراق در مسکو از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷م [۵۶-۱۳۵۱ش] بود و مدرک دکترای علوم سیاسی‌اش را هم در همان جا اخذ کرده بود.<sup>(۶۴)</sup> او در چارچوب سیاست ترغیب از حمایت صدام برخوردار بود و قطعاً روابطش با رئیس‌جمهور جای تجربه‌ی نظامی الفخری را برای او پر می‌کرد. با این حال، الباراک بعدها به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی اعدام شد و نشان داد که حتی اهل تکریت بودن هم تضمینی برای حفظ جان کسی در عراق نیست.

اداره‌ی کل اطلاعات نظامی عراق (استخبارات) در سال ۱۹۳۲م [۱۳۱۱ش] یعنی در اولین سال استقلال عراق تأسیس شد.<sup>(۶۵)</sup> این اداره ابتدا از سازمان‌های تابعه‌ی وزارت دفاع بود ولی در طول جنگ ایران و عراق به طور فزاینده‌ای بر اهمیت آن افزوده شد و سرانجام مسئولیت اداره‌ی این سازمان به طور مستقیم به کاخ ریاست جمهوری

یکی از کتاب‌های راهنمای فرماندهی آموزش ارتش عراق می‌توان دریافت. در این کتاب در خصوص وظایف اصلی یک افسر عراقی آمده است که «وفاداری به حزب بعث اصلی‌ترین وظیفه‌ی هر افسر عراقی می‌باشد». در یکی از بخش‌های این کتاب با عنوان «وظایف عمومی افسران» و ذیل عنوان فرعی «وظایف فرمانده یگان» نیز چنین نوشته شده است:

"فرماندهان یگان‌ها در پیشگاه خدا، مردم، رئیس‌جمهور و فرمانده نیروهای مسلح موظفند که بر اساس اصول انقلاب ۷۱ تا ۰۳ جولای [۶۲ تیر تا ۸ مرداد] حزب سوسیالیستی عربی بعث خدمت کنند، توانمندی‌های یگان‌های خود را در تمامی زمینه‌های آموزشی، اجرایی، تخصصی و فکری تقویت نمایند، و وفاداری و فداکاری خود را به سطحی ارتقا دهند که بتوانند وظایف ملی خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهند."<sup>(۶۶)</sup>

منابع آموزشی از این دست، میزان نهادینه کردن اصول حزب بعث در ارتش [عراق] را نشان می‌داد. یکی از ویژگی‌های ارتش‌های دیکتاتوری، نفوذ گسترده‌ی حزب حاکم در نیروهای مسلح است. افسران سیاسی بعثی به پیروی از کمیسره‌های شوروی در همه جای ارتش عراق از قرارگاه‌های سپاه [و لشکر] گرفته تا یگان‌های کوچک در نقاط مختلف جبهه مستقر شده بودند تا مطمئن شوند که افسران عراقی دقیقاً «بر اساس اصول حزب بعث» خدمت می‌کنند.<sup>(۶۹)</sup> این عناصر به عنوان مباحثان حزب بعث با اعمال سیاست ترهیب و اشاعه‌ی ترس و ارعاب، قدرت سیاسی [رژیم] را در ارتش تثبیت می‌کردند و به افسران عراقی القا می‌نمودند که ژنرال صدام در هر لحظه آن‌ها را زیر نظر دارد و کوچک‌ترین گزارش مبنی بر عدم وفاداری‌شان به عزل آن‌ها از فرماندهی، زندانی شدن، و حتی اعدامشان می‌انجامد.

داخلی و ارزیابی میزان وفاداری نیروهای مسلح [به صدام] متمرکز شدند. اطلاعات این عناصر عمدتاً ماهیت ایدئولوژیکی داشت و از اطلاعات شناسایی و هدف‌یابی، ارزیابی اهداف و گزارش و تجزیه و تحلیل ارتش ایران در آن خبری نبود. به همین علت، افسران اطلاعات نظامی معمولاً با استفاده از اطلاعات همین شبکه‌ی اطلاعاتی سیاسی شده آنچه را صدام می‌خواست بشنود به او گزارش می‌دادند. اطلاعات نظامی معمولاً از طریق افسرانی گردآوری می‌شد که یا ادعا می‌کردند حملات ایرانی‌ها را دفع کرده‌اند در حالی که چنین نبود و یا در مورد تعداد نیروهای ایرانی مهاجم عراق می‌کردند تا شکست‌های خود را توجیه کنند. اطلاعات وقتی

در سلسله مراتب فرماندهی دست به دست می‌شد تحریف می‌گردید و رهبری سیاسی هم برای اطلاعاتی که داشت محدودیت‌هایی وضع می‌کرد. کنترل روند اشاعه‌ی اطلاعات در طول جنگ به عنوان ابزاری برای اداره‌ی ارتش استفاده می‌شد. فرماندهان صحرائی تاکتیکی به ندرت اطلاعات نظامی بهنگامی از سلسله مراتب فرماندهی‌شان دریافت

می‌کردند و به همین علت هیچ‌گاه تصویر جامعی از ماهیت نیروهای ایرانی در مناطق عملیاتی نداشتند و با حملات غافل‌گیرانه‌ی آن‌ها رو به رو می‌شدند. تعدادی از افسران عراقی به این نکته اشاره می‌کردند که اطلاعات دریافتی آن‌ها از رسانه‌ها از اطلاعاتی که فرماندهانشان به آن‌ها می‌دادند دقیق‌تر بود.<sup>(۶۷)</sup>

حزب بعث عراق نیز برای کنترل ارتش این کشور از سیاست ترهیب و ترغیب استفاده می‌کرد. تأکید بر وفاداری نظامیان [به حزب بعث] را از

در دوران جنگ یک شبکه‌ی اطلاعاتی در عراق ایجاد شد تا ارتش را زیر نظر بگیرد و با استفاده از سیاست ترهیب یا ایجاد ارعاب از هر گونه اختلاف نظر در بدنه‌ی ارتش جلوگیری کند

۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ ش] الگو گرفته و ساختار آن چنان طراحی شده بود که نیروها علاوه بر آموزش نظامی با تفکرات بعثی نیز آشنا می‌شدند.

تأمین منابع انسانی مورد نیاز برای اجرای عملیات‌های جنگی ایجاب می‌کرد که بخش عظیمی از مردم عراق به کار گرفته شوند. از این رو تمامی مردانی که به سن قانونی رسیده بودند برای آن که از خدمت اجباری فرار نکنند به خدمت در نیروهای مسلح و سازمان‌های امنیتی اعزام می‌شدند. سربازان باید ۲ تا ۳ سال خدمت می‌کردند و ۸۵ درصد ارتش عراق را تشکیل می‌دادند.<sup>(۷۰)</sup> اگرچه برخی از اعراب شیعه و کردها نیز مناصب بالایی در نیروهای

مسلح عراق داشتند و عملکرد خوبی هم در جبهه‌های جنگ از خود نشان می‌دادند، اما شیعیان و کردها عمدتاً درجه‌ی نظامی بالایی نداشتند و نزدیک به ۸۵ درصد از افراد درجه پایین ارتش عراق را تشکیل می‌دادند.<sup>(۷۱)</sup> دولت عراق تلاش می‌کرد به گونه‌ای عمل کند که کردها و شیعیان این کشور از رفتن به جبهه‌ی جنگ با هم‌مسلمانان ایرانی‌شان امتناع نکنند؛ جنگی که در آن

همه‌ی گروه‌های قومی باید از «عربیت» عراق دفاع می‌کردند. دولت عراق با اعمال سیاست ترهیب در مورد جوامع شیعه و کرد به موفقیت چندانی دست پیدا نمی‌کرد، زیرا با اعراب آن‌ها عملاً توان جنگی‌شان را هم از بین می‌برد. بر عکس، دولت عراق در این مورد باید سیاست ترهیب را به کار می‌گرفت تا مطمئن شود که این جوامع قومی و فرقه‌ای پسرانشان را به جنگی می‌فرستند که به آن اعتقاد دارند.

این افسران سیاسی با ارتباط مستقیمی که با حزب بعث داشتند به هر گونه نشانه‌ای از انتقاد افسران و نیروها نسبت به شیوه‌ی اداره‌ی جنگ توسط رهبر عراق واکنش نشان می‌دادند. آن‌ها در واقع نمایندگان رهبری عراق در ارتش بودند تا این اطمینان حاصل شود که همه‌ی عملیات‌های نظامی در جبهه‌ها با مسئولیت سیاسی حزب بعث انجام می‌شود. افسران مزبور اقدامات فرماندهان را از نزدیک زیر نظر داشتند و حتی در مواردی هم می‌توانستند تصمیمات آن‌ها را لغو کنند. این ساختار ارتباطی نه تنها برای افسران تحقیرآمیز بود، بلکه مشکلاتی را هم در میدان‌های جنگ به وجود می‌آورد. این مباحثان سیاسی همچنین امکان ارتباط افسران حرفه‌ای با مقامات حزب بعث را بسیار مشکل کرده، همانند کمیسرهای [شوروی سابق] همواره به بی‌اعتمادی حزب بعث نسبت به ارتش دامن می‌زدند.

### اعمال سیاست ترهیب و ترهیب در میان نیروهای پیله

پس از توضیح چگونگی رفتار با افسران به عنوان نخبگان ارتش که در بالا به آن اشاره شد، اکنون به بررسی چگونگی ارتباط دولت با بدنه‌ی ارتش و به عبارتی سربازان و درجه‌داران می‌پردازیم. رهبری عراق برای بسیج توده‌ی مردم و در عین حال نظارت دقیق بر آن‌ها مجبور بود راهبردهای ویژه‌ای تدوین کند که از جمله‌ی این راهبردها می‌توان به برخی اقدامات تبلیغاتی و اسطوره‌سازی‌ها اشاره کرد. هدف از سیاست‌های مشارکتی، افزایش میزان مشارکت مردم در ارتش عراق و نیروی شبه‌نظامی رقیب آن یعنی جیش الشعبی بود. نوجوانان ۹ تا ۱۴ ساله به گروه پیشاهنگان (Vanguards) می‌پیوستند که از حرکت موسوم به جوانمردان (الفتوه) در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م [دهه‌های

ارتش عراق صرفاً ابزاری در دست رهبر این کشور بود تا با استفاده از آن ایرانی‌ها را مرعوب نماید، افکار عمومی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، و بر میزان مشروعیت خود در داخل عراق بیفزاید

### تبلیغات عوام‌فریبانه برای جذب جامعه و نیروی پیاده

صدام جنگ را آغاز کرد تا توان و قدرت خود و ارتشی را که در اختیار داشت نشان دهد. ارتش عراق صرفاً ابزاری بود در دست رهبر این کشور تا با استفاده از آن ایرانی‌ها را مرعوب نماید، افکار عمومی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، و بر میزان مشروعیت خود در داخل عراق بیفزاید. اما تا سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] جنگ ایران و عراق [برای صدام] به یک

مبارزه برای بقا و یک تلاش مشترک برای حفظ هویت تازه احیا شده‌ی عراق [تحت حاکمیت بعثی‌ها] تبدیل شد. پس از شکست عراق در برابر عملیات‌های ایرانی‌ها در این سال و پس از آن که عراقی‌ها آشکارا در لاک دفاعی فرو رفتند، صدام و همه‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی رژیمش با بهره‌برداری از ترس ناشی از خطر قریب‌الوقوع [پیروزی] ایران عملاً سیاست ترهیب یا

ایجاد ارباب را در پیش گرفتند. از طرفی چون ایران اصرار داشت در صورت کنار رفتن صدام از قدرت به جنگ پایان می‌دهد، رهبر عراق باید سربازانش را متقاعد می‌کرد که تنها برای حفظ جایگاه ریاست جمهوری‌اش نمی‌جنگد و اگر از قدرت کنار برود، یک انقلاب اسلامی [از نوع انقلاب ایران] در عراق رخ می‌دهد.

صدام با آمیزه‌ای از تهدید، ارباب و اقتناع از یک سو تلاش می‌کرد امید را در دل افسران ارتش عراق زنده کند و از سوی دیگر همین شیوه را در

برخورد با نظامیان دون‌پایه نظیر سربازان و نیروهای جیش‌الشعبی به کار می‌گرفت. در کتاب‌های آموزشی نیروهای نظامی، لزوم وفاداری‌شان به حزب بعث به آن‌ها گوشزد می‌شد و از این ویژگی به عنوان وظیفه‌ی اصلی سربازان عراقی یاد می‌شد. برای نمونه، در یکی از این کتاب‌ها آمده بود:

"وظیفه‌ی اصلی یک سرباز، وفاداری و پایبندی به اصول انقلاب ۱۷ تا ۳۰ جولای [۲۶ تیر تا ۸ مرداد] حزب سوسیالیستی عربی بعث است. هیچ سربازی مجاز نیست به جز این حزب به حزب یا گروه مخفی یا آشکار دیگری بپیوندد. همچنین سربازان برای اجتناب از هر گونه ظن و گمان باید خود را از افرادی که مظنون به دشمنی با انقلاب [عراق] و حزب بعث هستند کنار بکشند."<sup>(۷۲)</sup>

پس از عقب‌نشینی‌های نیروهای عراقی در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] صدام در یک سلسله سخنرانی تلاش کرد حزب بعث را یک حزب مردمی جلوه دهد و مردم را به دفاع از آن ترغیب کند. او در یکی از این سخنرانی‌ها می‌گوید: "هر عراقی که سلاح بردارد و در دفاع از خاک میهن بجنگد، یک بعثی سازمانی به شمار می‌آید و سابقه‌ای همانند بعثی‌های شجاعی که در دوران عملیات مخفی حزب فعالیت می‌کردند برای او ثبت می‌شود."<sup>(۷۳)</sup> البته تلاش [صدام] برای ایجاد همبستگی بین مردم و حزب بعث ظاهراً با نتایج مطلوبی همراه نبود. در طول جنگ، ارتش عراق به مثابه ابزار تقویت شده‌ای برای تثبیت سوسیالیسم در جامعه‌ی عراق عمل می‌کرد و سودای بازگشت به دوران ملک فیصل و همراهانش و احیای دیدگاه آن‌ها در مورد نقش ارتش در جامعه‌ی اولیه‌ی عراق را در سر می‌پروراند. در این میان، سربازان جوان از اقشار مختلف مردم عراق که به جبهه‌ها اعزام می‌شدند تا در یک تلاش جمعی برای دفاع از

هیچ سربازی مجاز نبود به جز حزب بعث به حزب یا گروه مخفی یا آشکار دیگری بپیوندد



در سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] اذعان کرد که ۴۸ هزار نفر فراری از خدمت در کشور وجود دارد که عمدتاً از کردها هستند.<sup>(۷۶)</sup> این افراد [با فرار از خدمت] از یک سو ارتش عراق را از نظر نیروی انسانی در تنگنا قرار می‌دادند و از سوی دیگر ممکن بود به گروه‌های چریکی مبارز کرد نظیر حزب دموکرات کردستان عراق که هم‌پیمان ایران بود بپیوندند. دولت عراق در راستای اعمال سیاست «ترهیب» ابتدا افرادی را که از خدمت سربازی فرار می‌کردند اعدام می‌کرد ولی چون این اقدام تأثیر زیادی در بهبود اوضاع

نداشت، در ماه آوریل ۱۹۸۳م [اردیبهشت ۱۳۶۲ش] در یک چرخش آشکار با اعلام عفو عمومی قول داد که اگر افراد فراری به خدمت باز گردند به جای اعزام به خطوط مقدم، در مراکز دفاع شهری به کار گرفته خواهند شد.<sup>(۷۷)</sup>

اکنون مقامات دولت عراق در سخن‌رانی‌هایشان توجه بیش‌تری هم به کردها از خود نشان می‌دادند. برای نمونه،

در یکی از بیانیه‌های مرتبط با عملیات‌های نظامی آمده بود: "دلاوران عراقی و فرزندان صلاح‌الدین ایوبی اعم از عرب و کرد شجاعانه در دفاع از وطن عزیزمان جنگیدند و تلفات انسانی و تجهیزاتی سنگینی به دشمن وارد آوردند."<sup>(۷۸)</sup>

در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۳م [۱۹ آذر ۱۳۶۲ش] جلال طالبانی رهبر اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در مورد برقراری آتش‌بس با بغداد به توافق رسید و صدام تلاش کرد روند مذاکره برای چگونگی تقسیم قدرت را احیا کند.<sup>(۷۹)</sup> اما در ژانویه ۱۹۸۴م [بهمن ۱۳۶۲ش] و پس از اعدام ۱۱ تن از اعضای

کشورشان مشارکت کنند نوعی احساس ملی‌گرایی عراقی را به نمایش می‌گذاشتند؛ احساسی که البته [به رغم انتظار صدام] تأثیر چندانی در تقویت و تحکیم اصول حزب بعث [در مردم عراق] نداشت. ارزش‌های سوسیالیسم عربی و حمایت از حزب بعث در واقع ارزش عاطفی چندانی برای نیروهای عراقی در جبهه‌های جنگ نداشت، زیرا آن‌ها از حزب بعث برای اداره‌ی ضعیف جبهه‌ها، دخالت در امور نظامی و استقرار کمیسرهای حزبی برای زیر نظر گرفتن اوضاع به شدت انتقاد داشتند.

از آن پس، رهبر عراق با توسل به احساس ملی‌گرایی نیروهای نظامی، آن‌ها را به دفاع از کشورشان [که به زعم او] در محاصره بود فرا می‌خواند. صدام در سخن‌رانی‌هایش برای مردم تلاش می‌کرد تأثیرات این واقعیت را که عراق تحت حاکمیت یک گروه عشیره‌ای اداره می‌شود کاهش دهد و معمولاً بر این نکته تأکید می‌کرد که خویشاوندان خودش و از جمله پسرعموها، برادران و پسرانش را هم که گاهی در انجام وظایف نظامی‌شان کوتاهی کرده‌اند تنبیه کرده است.<sup>(۷۴)</sup> او در یکی از سخن‌رانی‌هایش در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] خطاب به نیروهای سپاه دوم ارتش عراق حتی ادعا کرد که چون کشور در وضعیت دفاعی قرار گرفته و مردم با یک تهدید مشترک مواجه هستند، کار بسیج نیرو آسان‌تر شده است.<sup>(۷۵)</sup>

یکی از نگرانی‌های عمده‌ی رهبر عراق، فراهم نمودن زمینه‌ی جذب کردها به ارتش بود تا از این طریق بتواند فعالیت‌های حزب دموکرات کردستان (KDP) و اتحادیه‌ی میهنی کردستان (PUK) را به حداقل برساند. در همین راستا، صدام امکانات رفاهی در مناطق کردنشین را افزایش داد و فضای مصالحه با کردها را تقویت کرد تا از فرار آن‌ها از خدمت سربازی جلوگیری کند. با این حال، صدام

در طول جنگ، ارتش عراق به مثابه ابزار تقویت شده‌ای برای تثبیت سوسیالیسم در جامعه‌ی عراق عمل می‌کرد و سودای بازگشت به دوران ملک فیصل و همراهانش و احیای دیدگاه آن‌ها در مورد نقش ارتش در جامعه‌ی اولیه‌ی عراق را در سر می‌پروراند

اتحادیه‌ی میهنی کردستان به اتهام فرار از خدمت سربازی، روند مذاکره با این حزب متوقف شد. دو ماه بعد نیز تظاهراتی در استان سلیمانیه علیه خدمت اجباری در جیش‌الشعبی برپا شد و با حمله‌ی نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کردستان به یکی از پادگان‌های نظامی عراق پایان یافت.<sup>(۸۰)</sup>

شیعیانی که در ارتش عراق خدمت می‌کردند به‌رغم آن که با شیعیان هم‌مسلك ایرانی‌شان وارد جنگ شده بودند، اما [آن گونه که انتظار می‌رفت] دست به قیام نزدند و در سطح وسیعی هم ترک خدمت نکردند. علت عدم قیام شیعیان در جامعه‌ی غیر نظامی عراق و در میان نیروهای نظامی این کشور را می‌توان به راهبرد چندوجهی دولت عراق نسبت داد که برای مقابله با تلاش‌های ایران در زمینه‌ی ایجاد وحدت بین شیعیان دو کشور، سیاست دوگانه‌ی ترغیب و ترهیب را در پیش گرفته بود و از یک سو سیاست ترغیب یا دل‌جویی و فریب را در مورد شیعیان اعمال می‌کرد و از سوی دیگر سیاست ترهیب یا ارعاب را در مورد شیعیانی که با اقدامات جنگی دولت مخالفت می‌کردند به کار می‌گرفت. شیعیانی که پا به پای سنی‌های عراق در جبهه می‌جنگیدند بر احساس مشترک عراقی بودن تأکید داشتند. به‌رغم این که بخشی از شیعیان عراق از صدام متنفر بودند، اما این مسئله آن‌ها را از جنگیدن برای میهن‌شان باز نمی‌داشت و باعث نمی‌شد که آن‌ها موافق تأسیس یک جمهوری اسلامی به سبک ایران در کشورشان باشند؛ سناریویی که اگر [امام] خمینی در جنگ پیروز می‌شد به احتمال قوی آن را اجرا می‌کرد. در میان شیعیان عراق، عناصری هم وجود داشت که زندگی مادی‌شان با آغاز جنگ بهبود یافته بود و از این می‌ترسیدند که تهاجم ایران به عراق باعث وارد آمدن صدمات شدیدی

به زندگی‌شان شود. رهبر عراق در اعمال سیاست ترغیب به صراحت بر وحدت عراقی‌ها، هویت عربی شیعیان و برتری فرهنگ اعراب تأکید می‌کرد و معمولاً با اشاره به امام علی<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> به عنوان دو نمونه از احساسی‌ترین نمادهای اسلام شیعی، این نکته را به مخاطبان شیعه‌اش گوشزد می‌کرد که این دو امام عرب بوده‌اند نه ایرانی.<sup>(۸۱)</sup> دولت عراق با استفاده از این ترفند از یک سو به شیعیان جامعه‌ی عراق و شیعیانی که در ارتش این کشور خدمت می‌کردند چنین وانمود می‌کرد که اسلام ایرانی، اسلام تحریف شده‌ای است و از سوی دیگر با ادعای این که صدام از نوادگان امام علی<sup>(ع)</sup> و پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> است، تلاش می‌کرد دولت او را دولتی با ارزش‌های اسلامی معرفی کند. صدام در اقدام دیگری برای جلب حمایت شیعیان عراق، روز تولد امام علی<sup>(ع)</sup> را در فهرست تعطیلات رسمی عراق قرار داد<sup>(۸۲)</sup> و حتی موشک‌های اسکاد تولید داخلی را با نام امام حسین<sup>(ع)</sup> و برادرش عباس<sup>(ع)</sup> نام‌گذاری کرد.<sup>(۸۳)</sup>

همچنین برای آن که شیعیانی که در ارتش عراق خدمت می‌کردند تحت تأثیر تبلیغات ایرانی‌ها دست به قیام نزنند، دولت عراق تعدادی از روحانی [نماهای] شیعه را انتخاب و آن‌ها را به خطوط مقدم جبهه اعزام می‌کرد تا هم‌مسلكان خود را متقاعد کنند که بین آن‌ها و شیعیان ایران که در سنگرهای مقابلشان می‌جنگند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. این روحانی [نماها] بر این نکته تأکید می‌کردند که نیروهای متخاصم ایرانی شیعیان ظاهری هستند که همچنان باورهای زرتشتی خود را حفظ کرده‌اند و گرچه خود را مسلمان می‌دانند ولی در واقع همان مجوسان پیش از اسلام هستند.<sup>(۸۴)</sup> رژیم عراق از این طریق تلاش

ایرانی در آمده بود. در ۵ ژانویه ۱۹۸۴م [۱۵ دی ۱۳۶۲ش] مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با صدور یک بیانیه که در آن بر جنایات صدام نسبت به کردها و شیعیان تأکید شده بود از نظامیان عراقی خواست قیام کنند.<sup>(۸۶)</sup> تعیین میزان تأثیرات تبلیغات ایران و عراق بر شیعیان عراق مشکل است. با این حال، یکی از عواملی که باعث شد شیعیان شاغل در ارتش عراق به کار خود ادامه دهند این بود که رژیم عراق تهدید کرده بود اگر آن‌ها ترک خدمت یا فرار کنند، سرنوشت نامعلومی در انتظار خانواده‌هایشان در پشت جبهه خواهد بود. از طرفی تنها گزینه‌ی نظامیان شیعه‌ای که ترک خدمت می‌کردند این بود که در مناطق باتلاقی جنوب عراق مخفی شوند و یا به نیروهای مخالف رژیم عراق بپیوندند.

در سال اول جنگ هنگامی که عراق ظاهراً داشت پیروز می‌شد، صدام نیاز چندانی نمی‌دید که از روند سیاسی سازی اداره‌ی ارتش عراق دست بکشد ولی پس از آن که سرعت پیشروی عراقی‌ها کند شد و با آغاز حملات متقابل ایرانی‌ها سرانجام به طور کامل متوقف گردید، این نکته روشن شد که صدام باید اعطای آزادی عمل به فرماندهانش در جبهه‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. با کشانده شدن حملات ایران به داخل خاک عراق نیز مشخص شد که دخالت رهبری سیاسی کشور در دیکته کردن راهبرد جنگ باعث مختل شدن عملیات‌های نظامی در جبهه‌ها گردیده است. هنگامی که صدام با بی‌میلی اقدام به اعطای آزادی عمل به فرماندهان نظامی کرد تا بتوانند امور جنگ را با اختیارات بیش‌تری دنبال کنند، روند غیرسیاسی شدن ارتش آغاز شد ولی سال‌ها طول کشید تا او نشان دهد که چگونگی ایجاد توازن بین کارایی نظامی و قابلیت اعتماد سیاسی را درک کرده است.

می‌کرد از یک سو وفاداری شیعیان را به دولت صدام تضمین کند و از سوی دیگر گرایش احتمالی آن‌ها را به شیعیان ایران تضعیف نماید. با توجه به تقسیمات فرقه‌ای در عراق، صدام برای رویارویی با خطر ایجاد تنش‌های عمومی از سوی ایران به شدت بر وحدت کشور تأکید می‌کرد. روزنامه‌ی دولتی «الثوره» به نقل از رهبر عراق نوشت گرچه در عراق ترکیبی از اهل تسنن و تشیع و پیروان دیگر مذاهب و ادیان وجود دارد، اما این ملت متحد عراق است که می‌جنگد.<sup>(۸۵)</sup>

دولت عراق همچنین برای استمرار حمایت شیعیان عراق از جنگ به سیاست «ترهیب» نیز متوسل می‌شد. در طول جنگ، سازمان‌های امنیتی عراق مؤسسه‌های دینی شیعیان و به‌ویژه برگزاری جلسات سخن‌رانی با مضامین [به اصطلاح] فتنه جویانه را زیر نظر داشتند تا از انجام هر گونه اقدامات سیاسی براندازانه جلوگیری کنند. همه‌ی مساجد و مدارس از سوی دولت کنترل می‌شد و همه‌ی علمای شیعه از دولت حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند.\* سازمان‌های امنیتی عراق همچنین به طور ویژه اقدامات سازمان‌های در تبعید شیعه نظیر حزب‌الدعوه و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را زیر نظر داشتند. هر دو حزب مزبور با استفاده از تجهیزات مخابراتی که در عراق داشتند به شیعیان شاغل در نیروهای مسلح پیام داده بودند که ترک خدمت کنند. در این میان، ایران هم به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق اجازه داده بود دفتری در شهر حاج عمران دایر کند؛ شهری که در شمال عراق قرار داشت و به تازگی به تصرف نیروهای

\*. علمای شیعه‌ی مستقل و غیر درباری عراق در طول جنگ و در سرتاسر حکومت حزب بعث عمدتاً در زندان، حصر خانگی یا تبعید بودند.

## ارجاعات:

- 1 . Batatu 1982: 7
- 2 . Gongora 1997: 325
- 3 . Hira 1992: 28
- 4 . Sariolghalam 1997: 107
- 5 . O'Ballance 1988: 48-9
- 6 . Pollack 2002: 184
- 7 . Sterner 1984: 130
- 8 . Karsh 1988: 89-90
- 9 . 1984: 172
- 10 . Cordesman and Wagner 1990: 69
- 11 . Ibid: 92-95
- 12 . Wagner 1979: 68
- 13 . Pollack 2002: 184
- 14 . Pellitieri 1992: 65
- 15 . Ibid.
- 16 . Chubin and Tripp 1988: 54
- 17 . Pellitieri and Douglas 1990: 30
- 18 . Ibid.
- 19 . British Broadcasting Company (BBC)/Summary of World Broadcasts (SWB)/Middle East (ME), November 6, 1980: A/5-10
- 20 . Ibid.
- 21 . Wagner 1979: 69
- 22 . Cordesman and Wagner 1990: 421
- 23 . 1994: 2
- 24 . Al-Marashi 2003c: 2-3
- 25 . O'Ballance 1988: 98
- 26 . Abbas 1989: 223
- 27 . Ibid.
- 28 . Cordesman and Wagner 1990: 83
- 29 . ibid.: 458
- 30 . Pollack 2002: 190
- 31 . Cordesman and Wagner 1990: 84
- 32 . O'Ballance 1988: 25
- 33 . ibid.: 58
- 34 . ibid.: 79
- 35 . Pollack 2002: 201
- 36 . O'Ballance 1988: 80-1
- 37 . Pollack 2002: 201
- 38 . Pellitieri and Douglas 1990: 52
- 39 . Cordesman and Wagner 1990: 130-1
- 40 . Axelgard 1988: 52
- 41 . 2000: 237
- 42 . O'Ballance 1988: 101
- 43 . cited in Hashim 2003b: 17
- 44 . Baram 1989: 466
- 45 . O'Ballance 1988: 93-4
- 46 . BBC/SWB/ME, 1 September 1982: A/2
- 47 . O'Ballance 1988: 115-16
- 48 . Baghdad Voice of the Masses, June 26, 1983 in BBC/SWB/ME, June 28, 1986: A/2-
- 49 . Trab-Zemzemi 1986: 116
- 50 . Sajjadpur 1997: 35
- 51 . Eisenstadt 1993: 54
- 52 . McKnight 1991: 95
- 53 . Pellitieri and Douglas 1990: 57
- 54 . Chubin and Tripp (1988: 294)
- 55 . Jabar 2004: 130
- 56 . Quinlivan 1999: 135
- 57 . Baram 1998: 26
- 58 . Dawood 2003: 121
- 59 . Yaphe 2000: 5
- 60 . Baram 1989: 471
- 61 . Al-Khafaji 1988: 36
- 62 . Quinlivan 1999: 135
- 63 . Pellitieri and Douglas 1990: 30
- 64 . Baram 1989: 469
- 65 . Al-Marashi 2002: 7
- 66 . ibid.: 2-3
- 67 . Cordesman and Wagner 1990: 80
- 68 . Iraqi Army Training Command 1985: 15
- 69 . Dawisha 1986: 26
- 70 . ibid.
- 71 . Pellitieri and Douglas 1990: 11
- 72 . Iraqi Army Training Command 1985: 75
- 73 . quoted in Chubin and Tripp 1988: 95
- 74 . Dawisha 1986: 29
- 75 . BBC/SWB/ME, 7 September 1987: A/3-4
- 76 . MacDowall 1996: 348
- 77 . Chubin and Tripp 1988: 107
- 78 . Com- munique no. 1161, Baghdad Home Service, July 23, 1983
- 79 . O'Ballance 1988: 138
- 80 . Farouk-Sluglen et al. 1984: 26
- 81 . Dawisha 1986: 30
- 82 . Karsh and Rautsi 1991: 30
- 83 . Baram 1991: 66
- 84 . Chubin and Tripp 1988: 101
- 85 . Dawisha 1986: 29
- 86 . Islamic Republic News Agency, January 5, 1987 in BBC/SWB/ME, January 7, 1987: A/4